



عجل الله فرجه الشريف

# شرح چهار حدیث از کتاب حضرت زهرا (س)

تحقیق:  
مرکز مطالعات و  
پژوهش‌های فرهنگی  
حوزه‌ی علمیه



علی اصغر رضوانی

او خواهد آمد



إِلَى مَتَى أَحَارُ فَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى وَ  
أَيَّ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَ أَيَّ نَجْوَى، عَزِيزُ  
عَلَيَّ أَنْ أَجَابَ دُونَكَ وَ أَنَاغِي، عَزِيزُ عَلَيَّ  
أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُ لَكَ الْوَرَى...

شرح

چهل حدیث از

# حضرت مهدی (عج)

علی اصغر رضوانی



تهیه کننده:

مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه

رضوانی، علی اصغر  
شرح چهل حدیث از حضرت مهدی (عج) / علی اصغر رضوانی؛ تهیه کننده:  
مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم. - قم: مرکز مدیریت  
حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.

نه، ۱۰۰ ص. کتابنامه: ص ۹۸ - ۱۰۰؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
شابک ۰ - ۵۳ - ۶۹۱۸ - ۹۶۴

۱. م ح م د بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق - احادیث.  
۲. اربعینات - قرن ۱۴. ۳. احادیث شیعه - قرن ۱۴. الف. مرکز مدیریت  
حوزه علمیه قم. ب. عنوان.

۲۹۷/۹۵۹

ش ۶ ر / ۵۱ BP



#### ■ مشخصات کتاب

- نام: شرح چهل حدیث از حضرت مهدی (عج)
- تألیف: علی اصغر رضوانی
- ویراستاران: محمد جواد شریفی، حمیده انصاری
- حروف چین و نمونه خوان: مهدی رضوانی
- صفحه‌آرا: حسن یوسفی
- تهیه کننده: مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه
- ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
- شابک: ۰ - ۵۳ - ۶۹۱۸ - ۹۶۴
- نوبت چاپ: پاییز ۱۳۸۲
- تیراژ: ۲۰۰۰
- قیمت: ۵۰۰۰ ریال

#### مرکز پخش:

قم: مدرسه‌ی عالی دارالشفاء، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه  
قم، تلفن: ۷۷۴۸۳۸۳

تهران: خ انقلاب، روبروی دبیرخانه دانشگاه، ساختمان امیرکبیر (کتاب  
جیبی) طبقه سوم، واحد ۹.

مؤسسه‌ی فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، تلفن: ۶۴۹۲۶۹۳  
کلیه‌ی حقوق چاپ برای ناشر محفوظ است

## فهرست مطالب

هفت	مقدمه
۲	حدیث یکم: اهل بیت: محور حق
۶	حدیث دوم: امام علی <small>علیه السلام</small> ، امان اهل زمین
۸	حدیث سوم: فلسفه‌ی امامت و صفات امام
۱۱	حدیث چهارم: فلسفه‌ی امامت
۱۳	حدیث پنجم: اقسام علم امام <small>علیه السلام</small>
۱۵	حدیث ششم: وجود همیشگی امام
۱۷	حدیث هفتم: مشیت خداوند و خواست اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۲۰	حدیث هشتم: دوری از شیطان به وسیله‌ی نماز
۲۲	حدیث نهم: نماز اول وقت
۲۵	حدیث دهم: سجده‌ی شکر
۲۸	حدیث یازدهم: فضیلت تسبیح تربت سیدالشهداء <small>علیهم السلام</small>
۳۱	حدیث دوازدهم: برآوردن حاجات مردم
۳۳	حدیث سیزدهم: استغفار، سبب غفران
۳۵	حدیث چهاردهم: استغفار در حق یکدیگر
۳۷	حدیث پانزدهم: بهره‌مندی انسان از امام غائب
۴۰	حدیث شانزدهم: علت تأخیر در ظهور امام <small>علیه السلام</small>
۴۳	حدیث هفدهم: غیبت از مقدرات الهی
۴۵	حدیث هجدهم: رجوع به فقها در عصر غیبت
۴۷	حدیث نوزدهم: زکات، پاک کننده‌ی نفس



- ۴۹ حدیث بیستم: تقوا، ثمره‌ی پرداخت حقوق واجب مالی
- ۵۱ حدیث بیست و یکم: دعا برای تعجیل فرج
- ۵۲ حدیث بیست و دوم: مراعات شیعه
- ۵۵ حدیث بیست و سوم: دفع بلا از شیعه
- ۵۸ حدیث بیست و چهارم: امید به اجابت دعا
- ۶۰ حدیث بیست و پنجم: حرمت اموال مردم
- حدیث بیست و ششم: حضرت زهرا علیها السلام الگوی حضرت مهدی علیه السلام
- ۶۲ حدیث بیست و هفتم: نهی از تشکیک
- ۶۵ حدیث بیست و هشتم: نهی از شک
- ۶۷ حدیث بیست و نهم: حکم منکرین امام زمان علیه السلام
- ۶۹ حدیث سی‌ام: آزار دهندگان امام زمان علیه السلام
- ۷۱ حدیث سی و یکم: نهی از تکلف و به زحمت انداختن
- ۷۲ حدیث سی و دوم: توحید و نفی غلو
- ۷۵ حدیث سی و سوم: محبت امام زمان علیه السلام
- ۷۷ حدیث سی و چهارم: هدف بعثت
- ۸۰ حدیث سی و پنجم: کیفیت درخواست حاجت
- ۸۲ حدیث سی و ششم: عاقبت به خیری
- ۸۶ حدیث سی و هفتم: پیروزی حق بر باطل
- ۸۹ حدیث سی و هشتم: عمل به سنت، مبنای مودت
- ۹۱ حدیث سی و نهم: حکم وقف
- ۹۴ حدیث چهلم: حسن عاقبت
- ۹۶ فهرست منابع
- ۹۸ ضمیمه
- ۱۰۱

## مقدمه

یکی از باورهای مشترک بین ادیان، اندیشه‌ی نجات‌بخشی است.<sup>۱</sup> عنصر مرتبط، انتظار فرج است؛ و انتظار، دعوت به حماسه و اقدام، دین‌داری، استواری ابعاد توحیدی و اعتقادی و عملی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای صاحب‌الامر غیبتی طولانی است، در این دوران هر کسی باید تقوا پیشه سازد و چنگ در دین خود زند. هر کس که خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد، باید چشم به راه باشد و پارسایی پیش گیرد و کردار با ورع داشته باشد.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خوشا به حال منتظرانی که به حضور قائم برسند. آنان که پیش از قیام او نیز پیرو اویند، با دوست او عاشقانه دوست و موافق و با دشمن او خصمانه دشمن و مخالف‌اند.»

۱. مشارکت این اندیشه در آیین زردشت، کتاب اوستا، آیین همدو، بردا، یهود، مسیحیت و منابع مسلمین، اعم از شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی و سایر مکاتب عرفانی به تواتر ذکر شده است.



## مقدمه

یکی از باورهای مشترک بین ادیان، اندیشه‌ی نجات‌بخشی است.<sup>۱</sup> عنصر مرتبط، انتظار فرج است؛ و انتظار، دعوت به حماسه و اقدام، دین‌داری، استواری ابعاد توحیدی و اعتقادی و عملی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «برای صاحب‌الامر غیبتی طولانی است، در این دوران هر کسی باید تقوا پیشه سازد و چنگ در دین خود زند. هر کس که خوش دارد در شمار اصحاب قائم باشد، باید چشم به راه باشد و پارسایی پیش گیرد و کردار باورع داشته باشد.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خوشا به حال منتظرانی که به حضور قائم برسند. آنان که پیش از قیام او نیز پیرو او آیند، با دوست او عاشقانه دوست و موافق و با دشمن او خصمانه دشمن و مخالف‌اند.»

۱. مشارکت این اندیشه در آیین زردشت، کتاب اوستا، آیین همدرو، بردا، بهبود، مسیحیت و منابع مسلمین، اعم از شافعی، مالکی، حنبلی، حنفی و سایر مکاتب عرفانی به تواتر ذکر شده است.

منتظران واقعی باید حضرت حجت را بشناسند و نسبت به عصر مهدی علیه السلام آگاهی کامل داشته باشند. مؤمنان به مهدویت باید بدانند که مهدی علیه السلام در برابر جلال خداوند، بسیار فروتن، عادل و حق گراست؛ دین اسلام به دست او عزیز گردد؛ او به دنیا دل نبندد و سنگی روی سنگ نگذارد؛ در حکومت او به احدی بدی نرسد، مگر آن جا که حد خدایی بر آنان جاری گردد. مهدی علیه السلام مانند امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی می کند؛ نان خشک می خورد و با پارسایی زندگی می کند. عصر مهدی علیه السلام به گونه ای است که هر کس در اثر دوستی و یگانگی، هر چه نیاز دارد از جیب دیگری برمی دارد؛ مؤمنان در معاملات دنبال سودجویی نیستند؛ کینه ها از دل ها بیرون می رود؛ همه جا را آسایش و امنیت فرامی گیرد؛ مهدی علیه السلام، حق هر حق داری را می گیرد و به او می دهد، حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز بیرون می کشد و به صاحب حق باز می گرداند؛ کاخ ها را ویران می سازد و ارتش ظالمان و طاغیان را از دم تیغ می گذراند».



کتابی که پیش روی خوانندگان محترم است، شرح و بسط چهل چراغ فروزان و چهل گوهر درخشان ولایت مهدویت است که دل هر مؤمنی را روشن می سازد و توسط محقق فرزانه، جناب حجة الاسلام علی اصغر رضوانی به تحریر در آمده است.

در پایان از همه ی دست اندرکاران مرکز مطالعات و

پژوهش‌های حوزه‌ی علمیه که در آماده‌سازی این اثر تلاش  
نموده‌اند، به ویژه جناب آقای محمدی، مدیر گروه مهدویت،  
صمیمانه سپاس گزارم.

عبدالحسین خسروپناه

جانشین مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه  
هشتم مهرماه ۱۳۸۲، مصادف با سوم شعبان المعظم ۱۴۲۴



شروع

چهار حدیث

لاری

**حضرت مهدی (عج)**

حدیث یکم:

### «اهل بیت علیهم السلام محور حق»

«الْحَقُّ مَعَنَا فَلَنْ يُوجِّشَنَا مَنْ قَعَدَ عَنَّا، وَنَحْنُ صَنَائِعُ رَبِّنَا، وَالْخَلْقُ بَعْدُ  
صَنَائِعُنَا»<sup>۱</sup>

حق با ما اهل بیت است و کناره گیری عده‌ای از ما هرگز سبب وحشتمان نمی‌شود؛ چرا که ما دست‌پرورده‌های پروردگاریم، و دیگر مخلوقین خداوند، دست‌پرورده‌های ما هستند.

شرح

این حدیث شریف را شیخ طوسی رحمته الله، با سند معتبر، از ابو عمرو و عمری، از امام زمان علیه السلام نقل کرده است. حضرت علیه السلام در این فقره از حدیث، به سه نکته اشاره می‌فرماید:

۱. تمام حق و حقیقت، با اهل بیت علیهم السلام و همراه با آنان است.

۱. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۸۵، ح ۲۲۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۸، ح ۹.

باید توجه داشت که جمله‌ی «الحقّ معنا» با جمله‌ی «اهل‌البیت مع الحقّ» فرق می‌کند؛ زیرا مفهوم جمله‌ی نخست آن است که اهل‌بیت علیهم‌السلام محور اساسی برای تشخیص حقّ از باطل‌اند و برای شناخت این دو از هم‌دیگر باید به سنت و رفتار و کردار آنان رجوع کرد؛ بر خلاف مفهوم جمله‌ی دوم. همین معنا، از حدیث «علیّ مع الحقّ والحقّ مع علیّ»<sup>۱</sup> نیز استفاده می‌شود.

۲. کسی که حقّ با اوست نباید از اعراض دیگران از او و تنها ماندنش، به وحشت بیفتد و به کمی یا زیادی طرف‌داران خود نگاه کند.

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام به هشام می‌فرماید:

ای هشام! اگر در دست تو گردویی است و همه‌ی مردم می‌گویند که آن دُرّ است، برای تو نفعی ندارد؛ زیرا تو می‌دانی که در دستت گردو است؛ و نیز اگر در دست تو دُرّ است، و مردم می‌گویند گردو است، به تو ضرری نمی‌رسد؛ زیرا تو می‌دانی که آن چه در دست توست دُرّ است.<sup>۲</sup>

هم‌چنین امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

در راه هدایت، از کمی اهل آن وحشت نکنید.<sup>۳</sup>

۳. درباره‌ی جمله‌ی سومی که در این حدیث آمده است، دو

۱. احتجاج، ج ۱، ص ۹۷؛ بحارالأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۳، ح ۱۱.  
 ۲. تحف العقول، ص ۳۸۶؛ بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۰۰، ح ۱.  
 ۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۱؛ بحارالأنوار، ج ۶۲، ص ۱۵۸، ح ۱.

تفسیر متفاوت وجود دارد که مانعی در جمع این دو نیست. در ذیل به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

الف) همانا اهل بیت علیهم‌السلام، در عقاید و اعمال دینی، محتاج به مردم نیستند، و آن چه از جانب خداوند به واسطه‌ی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به آنان رسیده است، آنها را کفایت می‌کند؛ در حالی که امت، در این امور، محتاج به اهل بیت‌اند، و تنها رجوع به کتاب و سنت، آنان را کفایت نمی‌کند، و بدون مراجعه به اهل بیت علیهم‌السلام قطعاً گمراه و هلاک می‌شوند.

ب) نعمت‌های خداوند بر اهل بیت علیهم‌السلام، مباشرتاً و بدون واسطه‌ی کسی نازل می‌گردد، در صورتی که نعمت‌هایی که خداوند بر مردم نازل می‌کند، بدون واسطه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام نخواهد بود.

حدیث دوم:

### «امام علیه السلام، امان اهل زمین»

«إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النَّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ»<sup>۱</sup>

همانا، من، امان و مایه‌ی ایمنی برای اهل زمین؛

همان‌گونه که ستاره‌ها، سبب ایمنی اهل آسمان‌اند.

شرح

این کلام، قسمتی از جواب‌هایی است که امام زمان علیه السلام، در پاسخ به نامه‌ی اسحاق بن یعقوب فرموده است. اسحاق در این نامه، از علت غیبت سؤال می‌کند. حضرت بعد از جواب و بیان علت غیبت، به این نکته اشاره دارد که وجود امام در غیبت، بی‌فایده و اثر نیست؛ از فواید امام این است که وجود او سبب ایمنی برای اهل زمین است؛ همان‌گونه که ستارگان آسمان مایه‌ی

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۱۰؛ الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۲۴۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ إعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.



ایمنی برای اهل آسمان‌اند. در روایات صحیح دیگری نیز به همین مضمون اشاره شده است. در آن روایات آمده است: اگر حجت در زمین نباشد، زمین و اهل آن، دگرگون و مضطرب خواهند شد. در تشبیه امان بودن امام زمان علیه السلام برای اهل زمین، به امان بودن ستارگان برای اهل آسمان، وجوه تشابهی نهفته است که به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. همان‌گونه که از جهت تکوینی، وجود ستارگان و کیفیت وضع آن‌ها موجب امان و آرامش کرات و سیارات و کهکشان‌هاست، وجود امام زمان علیه السلام نسبت به موجودات زمین نیز چنین است.

۲. همان‌گونه که به سبب ستارگان، شیاطین از آسمان‌ها رانده شدند و امان و آرامش برای اهالی آسمان‌ها، از جمله ملائکه فراهم شد، وجود امام زمان علیه السلام نیز تکویناً و تشریحاً سبب طرد شیاطین از اهل زمین، خصوصاً انسان‌ها خواهد بود.

حدیث سوم:

## ﴿ فلسفه‌ی امامت و صفات امام ﴾

﴿ أَخِيں بِهِمْ دِينَهُ، وَأَتَمَّ بِهِمْ نُورَهُ، وَجَعَلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِهِمْ وَبَنِي عَمَّتِهِمْ وَالْأَذْنِينَ فَأَلَذْنِينَ مِنْ ذَوِي أَرْحَامِهِمْ فُرْقَانًا بَيْنًا يُعْرَفُ بِهِ الْحُجَّةُ مِنَ الْمَخْجُوجِ، وَالْإِمَامُ مِنَ الْمَأْمُومِ، بِأَنْ عَصَمَهُمْ مِنَ الذُّنُوبِ، وَبَرَّأَهُمْ مِنَ الْعُيُوبِ، وَطَهَّرَهُمْ مِنَ الدَّنَسِ، وَنَزَّهَهُمْ مِنَ اللَّبْسِ، وَجَعَلَهُمْ خُزَانَ عَلَيْهِ، وَمُسْتَوْدَعَ حِكْمَتِهِ، وَمَوْضِعَ سِرِّهِ، وَأَيْدَهُمْ بِالْأَدْلِيلِ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَكَانَ النَّاسُ عَلَى سَوَاءٍ، وَلَادَّعَى أَمْرَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كُلُّ أَحَدٍ، وَلَمَّا عُرِفَ الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلَا الْعَالِمُ مِنَ الْجَاهِلِ ﴾<sup>۱</sup>

اوصیا کسانی هستند که خداوند متعال، دینش را با آنان زنده می‌کند، و نورش را با آنان کاملاً می‌گسترده و سیطره می‌دهد. خداوند میان آنان و برادران و عموزادگان و دیگر خویشاوندان شان تفاوت آشکاری گذاشته است که

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۸، ح ۲۴۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بحارالأنوار، ج ۵۳،

ص ۱۹۲ و ۱۹۵، ح ۲۱.

به سبب آن، حجّت از غیر حجّت، و امام از مأموم، شناخته می‌شود. آن تفاوت آشکار این است که آنان را از گناهان محفوظ و مصون داشته، از عیوب مبرا کرده، از پلیدی پاک گردانیده، از اشتباه منزهشان داشته، آنان را خزانة داران علم و حکمت و پرده داران سرّ خود قرار داده و آنان را با دلیل‌ها تأیید کرده است. اگر این‌گونه نبود، همه‌ی مردم با هم یکسان بودند و هر کس می‌توانست ادعای امامت کند که در این حال، حقّ از باطل و عالم از جاهل، تشخیص داده نمی‌شد.

### شرح

این کلمات، از جمله مطالبی است که امام زمان علیه السلام در جواب نامه‌ی احمد بن اسحاق مرقوم داشته است. آن حضرت علیه السلام بعد از اشاره به نکاتی چند، به حقیقت و شأن و مقام امامت و امام پرداخته و خصوصیات را برای امام بیان فرموده است، تا سبب تمایز امام حق از مدعی دروغین امامت باشد:

۱. امام کسی است که به سبب او دین خدا زنده خواهد ماند؛ زیرا او است که در هنگام اختلافات و وقوع فتنه‌ها و شبهه‌ها، حقّ را از باطل تشخیص می‌دهد و مردم را به دین واقعی هدایت می‌کند.

۲. نور خدا که با رسول خدا صلی الله علیه و آله شروع شد، با امام تمام و

کامل می شود.

۳. خداوند متعال، در ذریه‌ی پیامبر، برای تمیز امام از بقیه‌ی افراد، اوصافی اختصاصی برای امام قرار داده است، تا مردم، در امر امامت، دچار شبهه نشوند، خصوصاً هنگامی که بعضی از ذریه‌ی پیامبر، ادعای دروغین امامت می‌کنند. برخی از این ویژگی‌ها، عصمت از گناهان، دوری از عیوب، طهارت از پلیدی، نزاهت و پرهیز از اشتباه و ... است. اگر این ویژگی‌ها نبود، هر کس می‌توانست ادعای امامت کند و بدین سان، حق و باطل جدا شدنی نبودند و در نتیجه، دین الهی بر جهانیان حاکم نمی‌شد.

حدیث چهارم:

### «فلسفه امامت»

«أَوْ مَا رَأَيْتُمْ كَيْفَ جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ مَعَاوِلَ تَأْوُونَ إِلَيْهَا، وَأَعْلَامًا تَهْتَدُونَ بِهَا مِنْ لَدُنْ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۱</sup>

آیا ندیدید که چگونه خداوند برای شما، ملجأهایی قرار داد که به آنان پناه برید، و علم‌هایی قرار داد تا با آنان هدایت شوید، از زمان حضرت آدم علیه السلام تا کنون.

شرح

این عبارت، قسمتی از توقیعی است که از ناحیه‌ی حضرت، به خاطر اختلاف میان ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان صادر شده است. ابن ابی غانم معتقد بود که برای امام حسن عسکری علیه السلام جانشینی نیست و امامت به ایشان ختم شده است. گروهی از شیعیان، به حضرت مهدی علیه السلام نامه می‌نویسند و داستان

۱. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحارالأنوار، ج ۵۳،

را باز می‌گویند. از ناحیه‌ی حضرت نامه‌ای صادر می‌شود که حدیث فوق بخشی از آن است.

امام زمان علیه السلام بعد از سفارش‌های زیاد در دوری از تردید و شک در امر امامت و وصایت و جانشینی، می‌فرمایند: مسئله‌ی وصایت، در طول تاریخ بشریت، ثابت است و تا انسان وجود دارد، زمین، خالی از حجّت نیست. حضرت می‌فرماید:

تاریخ را بنگرید! آیا زمانی را خالی از حجّت دیده‌اید که اینک اختلاف کرده‌اید؟

حضرت، در این قسمت از حدیث، برای امامت، دو فایده برشمرده است: یکی، ملجأ و پناه مردم در گرفتاری‌ها، و دیگری هدایت کردن مردم به دین الهی؛ زیرا امام معصوم علیه السلام نه تنها هدایتگر مردم به شریعت و دین الهی است، بلکه در مسائل مادی و دنیوی نیز حلال مشکلات مختلف آنان خواهد بود.

حدیث پنجم:

### ﴿ اقسام علم امام علیه السلام ﴾

﴿ عَلِمْنَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ: مَاضٍ وَغَابِرٍ وَحَادِثٍ، أَمَّا الْمَاضِي فَتَفْسِيرٌ،  
وَأَمَّا الْغَابِرُ فَمَوْقُوفٌ، وَأَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْ فُفِي الْقُلُوبِ، وَنَقَرُ فِي  
الْأَسْمَاعِ، وَهُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا، وَلَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِيِّنَا ﴾<sup>۱</sup>

علم ما اهل بیت علیهم السلام بر سه نوع است: علم به گذشته و آینده و حادث. علم گذشته، تفسیر است؛ علم آینده، موقوف است و علم حادث، انداختن در قلوب، و زمزمه در گوش هاست. این بخش، بهترین علم ماست و بعد از پیامبر ما، رسول دیگری نخواهد بود.

شرح

این عبارت، بخشی از جواب امام زمان علیه السلام به سؤال علی بن محمد سمری درباره‌ی علم امام است.

مرحوم مجلسی رحمته الله در *مرآة العقول*، در تفسیر این سه نوع علم

۱. دلائل الإمامة، ص ۵۲۴، ح ۴۹۵؛ مدینه المعجزه، ج ۸، ص ۱۰۵، ح ۲۷۲۰.



احتیاج انسان و دیگر موجودات به امام، ادامه‌ی احتیاج آنان به پیامبر است. نیاز به فرد معصوم - چه پیامبر و چه امام - را از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان بررسی کرد. یکی از این وجوه، نیاز به قانون الهی و تفسیر آن از سوی معصوم است. در کتاب‌های کلام، با دلیل‌های عقلی ثابت شده است که بشر برای اصلاح زندگی دنیوی خود و رسیدن به سعادت ابدی و اخروی، نیازمند پیامبر است. نیاز بشر به دین و تفسیر صحیح از آن، ابدی است. پیامبر اسلام ﷺ دین اسلام را به عنوان آخرین دین الهی، آورد و همه‌ی احکام و مسائل آن را بازگو کرد. پس از وفات پیامبر ﷺ به همان دلیل‌های عقلی، باید کسانی مانند پیامبر در علم و عصمت و... وجود داشته باشند. اینان کسانی نیستند جز امامان بزرگوار علیهم‌السلام.

حضرت علیؑ به این نکته‌ی مهم هم اشاره دارند که به دلیل سستی مردم در پذیرش حق، این‌طور نیست که همه‌ی امامان به حکومت برسند و یا در میان مردم حاضر باشند، همان‌طور که همه‌ی انبیا و اوصیای الهی گذشته نیز، به حکومت دست نیافتند و برخی نیز تا مدتی در غیبت به سر بردند.



حدیث ششم:

## ﴿وجود همیشگی امام﴾

﴿أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ إِمًّا ظَاهِرًا وَإِمًّا مَغْمُورًا﴾<sup>۱</sup>زمین، هیچ‌گاه، از حجت خالی نخواهد بود؛ چه آن  
حجت ظاهر باشد و چه پنهان.

شرح

این کلام، قسمتی از توقیعی است که امام زمان علیه السلام به عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد مرقوم داشته‌اند. حضرت علیه السلام بعد از سفارش‌های زیاد، به مطلبی اشاره می‌کند و می‌فرماید: باید همیشه، در روی زمین، حجت الهی باشد، و نمی‌توان حتی لحظه‌ای را تصور کرد که امام معصوم نباشد.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱؛ ح ۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۰، ح ۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱، ح ۱۹.

احتیاج انسان و دیگر موجودات به امام، ادامه‌ی احتیاج آنان به پیامبر است. نیاز به فرد معصوم - چه پیامبر و چه امام - را از دیدگاه‌های مختلفی می‌توان بررسی کرد. یکی از این وجوه، نیاز به قانون الهی و تفسیر آن از سوی معصوم است. در کتاب‌های کلام، با دلیل‌های عقلی ثابت شده است که بشر برای اصلاح زندگی دنیوی خود و رسیدن به سعادت ابدی و اخروی، نیازمند پیامبر است. نیاز بشر به دین و تفسیر صحیح از آن، ابدی است. پیامبر اسلام ﷺ دین اسلام را به عنوان آخرین دین الهی، آورد و همه‌ی احکام و مسائل آن را بازگو کرد. پس از وفات پیامبر ﷺ به همان دلیل‌های عقلی، باید کسانی مانند پیامبر در علم و عصمت و... وجود داشته باشند. اینان کسانی نیستند جز امامان بزرگوار علیهم‌السلام.

حضرت علیؑ به این نکته‌ی مهم هم اشاره دارند که به دلیل سستی مردم در پذیرش حق، این‌طور نیست که همه‌ی امامان به حکومت برسند و یا در میان مردم حاضر باشند، همان‌طور که همه‌ی انبیا و اوصیای الهی گذشته نیز، به حکومت دست نیافتند و برخی نیز تا مدتی در غیبت به سر بردند.

حدیث هفتم:

### ﴿ مشیت خداوند و خواست اهل بیت علیهم السلام ﴾

﴿ قُلُوبُنَا أَوْعِيَةٌ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ، فَإِذَا شَاءَ شِئْنَا، وَاللَّهُ يَقُولُ: وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا

أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴾<sup>۱</sup> ۲

دل‌های ما ظرفی برای خواست خداوند است. اگر خدا چیزی را اراده کند و بخواهد، ما نیز اراده کرده، خواهیم خواست. خداوند متعال می‌فرماید: و شما نمی‌خواهید مگر این‌که خداوند بخواهد.

۱. سوره‌ی نکویر، آیه‌ی ۲۹.

۲. الغیبة طوسی، ص ۲۴۷، ح ۲۱۶؛ الهدایة الکبری، ص ۳۵۹؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۰۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۵۹؛ دلائل الامامة، ص ۵۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۳۷.

## شرح

امام زمان علیه السلام در این کلام، در ردّ مقصّر<sup>۱</sup> و مفوضه<sup>۲</sup>، خطاب به کامل بن ابراهیم می فرماید:

آنان دروغ می گویند، بلکه قلوب ما ظرف هایی است از برای خواست خداوند. هر چه او بخواهد، ما می خواهیم، و در مقابل خواست خداوند، از خود اراده و خواست مستقلى نداریم.

در حدیثی از امام کاظم علیه السلام آمده است:

همانا خداوند قلوب امامان را در مسیر اراده ی خود قرار داده است؛ پس هر گاه خداوند متعال چیزی را بخواهد، آنان آن چیز را می خواهند؛ و این سخن خداوند متعال است که می فرماید: و شما نمی خواهید مگر این که خداوند بخواهد.<sup>۳</sup>

از این کلام امام زمان علیه السلام نکاتی استفاده می شود که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم:

۱. قلب ها ظروف و واردات خواسته های الهی یا شیطانی است.
۲. امامان معصوم اند؛ زیرا اراده ی اهل بیت علیهم السلام، همان اراده ی

۱. «مقصّر» کسانی هستند که برای اهل بیت، از ولایت خدا، چیزی را قائل نیستند.

۲. «مفوضه» گروهی از مسلمانان اند که معتقدند، خداوند، بعد از خلقت عالم، اراده ی خود را به امامان واگذار کرده و آنان، به هر نحو که بخواهند، در این عالم تصرف می کنند.

۳. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بصائر الدرجات، ص ۵۳۷، ح ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۵، ص ۱۱۴، ح ۴۴.

الهی است، کسی که چنین باشد، از مقام عصمت برخوردار است.  
۳. اراده‌ی اهل بیت علیهم‌السلام بر اراده‌ی خداوند پیشی نمی‌گیرد و نیز  
از آن تأخیر نمی‌افتد. ما نیز باید نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام چنین  
باشیم.

۴. بدون تعلق اراده‌ی خداوند به چیزی، اهل بیت علیهم‌السلام اراده‌ی  
آن چیز را ندارند.



حدیث هشتم:

## «دوری از شیطان به وسیله نماز»

﴿مَا أَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ أَفْضَلَ مِنَ الصَّلَاةِ، فَصَلَّهَا وَأَرْغَمَ أَنْفَ الشَّيْطَانِ﴾<sup>۱</sup>

هیچ چیز به مانند نماز، بینی شیطان را به خاک نمی‌ساید،  
پس نماز بگذار و بینی ابلیس را به خاک بمال.

شرح

این کلام از پاسخ‌هایی است که از ناحیه‌ی مقدّس امام زمان علیه السلام، در جواب مسائل ابی‌الحسین جعفر بن محمد اسدی، صادر شده است. از این حدیث استفاده می‌شود که به خاک مالیدن بینی شیطان (غلبه بر شیطان) اسباب متعدّدی دارد که

۱. کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ فقیه، ج ۱، ص ۴۹۸، ح ۱۴۲۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۱۵۵؛ الإبتصار، ج ۱، ص ۲۹۱، ح ۱۰؛ الفسیفة، طوسی، ص ۲۹۶، ح ۲۵۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ح ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۳۶، ح ۵۰۲۳.

بهترین آنها نماز است؛ زیرا نماز، مشتمل بر انقطاع از خلق و توجه  
تأم به خداوند متعال و ذکر و یاد اوست. خداوند متعال می فرماید:  
﴿ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ﴾<sup>۱</sup>؛ نماز را برای یاد من برپا دار.  
نمازی که چنین باشد، انسان را از فحشا و منکرات باز می دارد،  
و در نتیجه، انسان بر هوای نفس و شیطان غالب می گردد.

حدیث نهم:

### «نماز اول وقت»

«مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَحْرَرَ الْعِدَاةَ إِلَى أَنْ تَنْقُضِيَ النُّجُومُ»<sup>۱</sup>  
 ملعون و نفرین شده است کسی که نماز صبح را عمداً  
 تأخیر بیندازد، تا موقعی که ستارگان ناپدید شوند.

شرح

این حدیث قسمتی از توقیعی است که در جواب سؤال محمد بن یعقوب از ناحیه‌ی مقدسه رسیده است. امام زمان علیه السلام در این توقیع تأکید فراوانی بر نماز اول وقت کرده و کسانی را که تا روشن شدن هوا و ناپدید شدن ستاره‌ها نماز صبح را به تأخیر می‌اندازند، نفرین شده دانسته است.

از این حدیث و احادیث دیگر استفاده می‌شود که نماز سه

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۷۱، ح ۲۳۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۱۶.

ح ۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۲۰۱، ح ۲۹۱۹.



وقت دارد:

۱. وقت فضیلت: که همان اول وقت نماز است و از آن در روایات به «رضوان الله» تعبیر شده و بهترین وقت برای نماز همین وقت است؛ زیرا:

الف) در این وقت است که دستور به جای آوردن نماز از جانب خداوند متعال صادر شده و اهمیت دادن به دستوره‌های الهی و زودتر انجام دادن آن مطلوب است.

ب) نماز در حقیقت ارتباط موجود محدود و سراپا محتاج با موجود نامحدود، و بهره‌برداری از اوست، که این در حقیقت به نفع انسان است، و سرعت و فوریت در آن مطلوب است.

ج) امام زمان علیه السلام در اوّل وقت نماز می‌خواند، و کسانی که در این موقع نماز بخوانند، به برکت نماز آن حضرت علیه السلام، خداوند نمازشان را قبول خواهد کرد؛ البته اختلاف افق‌ها تأثیری در این موضوع ندارد؛ به عبارت دیگر، منظور انجام نمازها در زمان واحد نیست، بلکه مقصود اتحاد در یک عنوان واحد، یعنی «ادای نماز در اول وقت» است، منتها هر کسی بر حسب افق خودش.

۲. آخر وقت: که در روایات با تعبیر «غفران الله» آمده است. تأخیر نماز از اوّل وقت به آخر وقت، مذموم است؛ لذا امام زمان علیه السلام چنین شخصی را ملعون و دور از رحمت خدا دانسته است. در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

به جای آوردن نماز در اول وقت موجب خشنودی خداست و  
 به جای آوردن آن در آخر وقت گناه، ولی مورد عفو و مغفرت  
 خداوند است.<sup>۱</sup>

۳. خارج از وقت: به جا آوردن نماز در خارج از وقت آن است،  
 که اصطلاحاً از آن به «قضا» تعبیر می‌شود. اگر کسی نماز خود را  
 در داخل وقت آن به جای نیاورد، باید قضای آن را به جای آورد؛ و  
 این به امر و دستور جدید است. حال اگر عمداً نماز را تا پایان وقت  
 به تأخیر انداخته معصیت کرده است و باید از آن توبه کند و الاً  
 مورد عقوبت خداوند متعال قرار می‌گیرد؛ ولی اگر از روی سهو و  
 نسیان بوده و در آن قصوری نداشته باشد، مورد عقوبت الهی  
 نخواهد بود.

۱. فقیه، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۶۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۳۵۱، ح ۲۳.

حدیث دهم:

### ﴿سجده‌ی شکر﴾

﴿سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنْ أَلْزَمِ السُّنَنِ وَأَوْجِبِهَا ... فَإِنَّ فَضْلَ الدُّعَاءِ وَالتَّسْبِيحِ  
بَعْدَ الْقَرَائِضِ عَلَى الدُّعَاءِ بِعَقِيبِ النَّوَافِلِ، كَفَضْلِ الْقَرَائِضِ عَلَى النَّوَافِلِ،  
وَالسَّجْدَةِ دُعَاءٌ وَتَسْبِيحٌ﴾<sup>۱</sup>

سجده‌ی شکر، از لازم‌ترین و واجب‌ترین مستحبات  
الهی است ... همانا، فضیلت دعا و تسبیح پس از  
واجبات بر دعای بعد از نوافل، همانند فضیلت واجبات  
بر نوافل است. سجده، دعا و تسبیح است.

شرح

حدیث شریف، قسمتی از پاسخ امام مهدی علیه السلام به سؤال‌های  
محمد بن عبدالله حمیری است. حضرت، در این کلام، به اهمیت  
یکی از مستحبات، یعنی سجده‌ی شکر اشاره می‌کند و بعد از آن

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۰۸؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۶۱، ح ۳؛ و وسائل الشیعة، ج ۶،  
ص ۴۹۰، ح ۸۵۱۴.



به دعا و تسبیح بعد از فرایض پرداخته، فضیلت آن را مانند فضیلت فریضه بر نوافل می‌داند و نیز اصل سجده و قرار دادن پیشانی بر خاک را در اجر و ثواب به منزله‌ی دعا و تسبیح می‌داند.

از بررسی آیات و احادیث به دست می‌آید که همه‌ی واجبات و یا همه‌ی مستحبات، در یک سطح و اندازه نیستند؛ مثلاً اهمیت نماز، در میان واجبات، از همه پیش‌تر است؛ زیرا، قبولی اعمال، به قبول شدن نماز بستگی دارد. در میان مستحبات - برابر این حدیث - اهمیت سجده‌ی شکر، از همه‌ی مستحبات پیش‌تر است. شاید علت، این باشد که سجده‌ی شکر، کلید افزایش و تداوم نعمت است؛ یعنی هر گاه انسان با دیدن و یا رسیدن به نعمتی، شکر گزارد، آن نعمت تداوم می‌یابد و نعمت‌های دیگر نیز نازل می‌گردند. این نکته در قرآن به صراحت آمده است:

﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾<sup>۱</sup>؛ اگر شکر نعمت به جای

آورید، بر نعمت شما می‌افزایم.

حضرت علیه السلام در این حدیث به چند نکته اشاره می‌فرماید:

۱. سجده‌ی شکر، زمان و مکان خاصی ندارد، ولی با توجه به این حدیث، بهترین زمان برای این کار بعد از نمازهای واجب و نوافل است.
۲. سجده کمال انسان و نهایت خضوع در برابر خداوند متعال

۱. سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۷.

است، در این هنگام است که انسان خود را نمی بیند و تمام عظمت و بزرگی را از آن خداوند می داند؛ لذا این حالت، بهترین حالت برای بنده است، خصوصاً هنگامی که توأم با ذکر و شکرگزاری لفظی و قلبی باشد.

۳. ثواب دعا و تسبیح بعد از نمازهای واجب، از ثواب دعا و تسبیح پس از نمازهای نافله خیلی بیشتر است، همان گونه که فضیلت فرایض از نوافل بیشتر است.

۴. حضرت علیه السلام با بیان این که سجده، دعا و تسبیح است، می فهماند که خود سجده هم یک نوع تسبیح و دعا است و همان گونه که ذکر پس از نماز، مطلوب است، سجده کردن هم کاری مستحب است؛ زیرا غایت و هدف از دعا و تسبیح، خضوع و خشوع و تذلل برای خداوند متعال است، و شکی نیست که این غایت، در سجده، به نحو اتم و اکمل است.

حدیث یازدهم:

﴿ فضیلت تسبیح تربت سیدالشهداء علیهم السلام ﴾

﴿ مِنْ فَضْلِهِ، أَنَّ الرَّجُلَ يَنْسَى التَّسْبِيحَ وَيُدِيرُ السُّبْحَةَ فَيَكْتُبُ لَهُ  
التَّسْبِيحُ ﴾<sup>۱</sup>

از فضایل تربت حضرت سیدالشهداء علیهم السلام آن است که  
چنانچه تسبیح تربت حضرت در دست گرفته شود،  
ثواب تسبیح و ذکر را دارد، گر چه دعایی هم خوانده  
نشود.

شرح

این حدیث از جمله پاسخ‌هایی است که امام زمان علیهم السلام در  
جواب سؤال‌های محمد بن عبدالله حمیری بیان فرموده‌اند. او در  
سؤالی از حضرت علیهم السلام می‌پرسد: آیا جایز است که از خاک قبر امام  
حسین علیهم السلام تسبیح بسازیم؟ آیا در آن فضیلتی هست؟

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۶۵، ح ۴.

حضرت علیه السلام ابتدا در جواب سؤال می فرماید:

تسبیح خود را از تربت مزار امام حسین علیه السلام بسازید و با آن خداوند را تسبیح نمایید؛ زیرا برای تسبیح، چیزی بهتر از تربت امام حسین علیه السلام نیست. از جمله فضایل این تربت این است که اگر کسی ذکر را فراموش کند و تسبیح تربت را فقط در دست خود بگرداند، برای او ثواب ذکر تسبیح نوشته می شود.

درباره ی فضیلت تسبیح با تربت حسینی، شایسته است به دو نکته اشاره کنیم:

۱. تربت امام حسین علیه السلام از جمله تربت های است که خداوند متعال آن را مبارک گردانیده است؛ زیرا از قطعه زمینی است که جسد پاک و مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام را در برگرفته است. از جمله اغراض و مقاصد عالی در استحباب تسبیح با تربت حسینی، آن است که وقتی شخص تسبیح کننده ی با تربت، آن را در دست می گیرد، به یاد فداکاری امام حسین علیه السلام در پیشگاه خداوند می افتد و این که چگونه یک انسان می تواند در راه عقیده و مبدأ، این گونه فداکاری و با ظالمان مقابله کند. انسان در این حال به یاد آن ارواح پاک و مقدس و مطهری می افتد که در راه معشوق حقیقی فدا شدند و به ملکوت اعلی پرکشیدند. در این هنگام و با این تفکر، حالت خضوع و خشوع در او ظاهر شده، دنیا و آنچه در آن است

در نظر او حقیر جلوه می‌کند، و حالت عرفانی و معنوی خاصی در نفس او پدید می‌آید و این به خاطر توسل و ارتباط با امام حسین علیه السلام از طریق تربت اوست؛ از این رو در روایات می‌خوانیم که سجده بر تربت حسینی حجاب‌های هفت‌گانه را پاره می‌کند.

۲. یکی دیگر از آثار و برکات تسبیح با تربت امام حسین علیه السلام -

که اهل بیت علیهم السلام در پی آن بودند - شناساندن مظلومیت امام حسین علیه السلام به مردم است؛ زیرا شخص نمازگزار هر روز بعد از نماز و بهره‌مندی از آن، هنگامی که چشمش به تربت حسینی می‌افتد، به یاد امام حسین علیه السلام و فداکاری‌های او و اصحاب و اهل بیتش می‌افتد؛ و معلوم است که یادآوری چنین الگوهایی - از حیث روان‌شناسی - اثر تریبیتی و معنوی عجیبی در نفس انسان می‌گذارد، انسان‌ها را حسینی بار می‌آورد و روح و خون حماسه‌ی حسینی را در وجود انسان به جنبش می‌آورد.



حدیث دوازدهم:

### ﴿برآوردن حاجات مردم﴾

﴿مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ﴾<sup>۱</sup>  
 هر کسی که به دنبال حاجت خداوند عزوجل باشد،  
 خداوند نیز دنبال کننده و برآورنده‌ی حاجت او خواهد  
 بود.

شرح

این حدیث را شیخ صدوق رحمته الله از پدرش، از سعد بن عبدالله، از  
 ابی القاسم بن ابی حلیس (حابس)، از امام زمان علیه السلام نقل می کند.  
 حضرت در پیامی به حلیسی به خلوص او، و به صورت کلی، به  
 این نکته‌ی اخلاقی اشاره می فرماید که: هر کس در صدد برآوردن  
 حاجت خداوند باشد، خداوند نیز دنبال کننده‌ی حاجات او  
 خواهد بوده و خواسته‌هایش را برآورده خواهد ساخت.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۳، ح ۱۸؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۴۳، ح ۲۴؛  
 بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۳۱، ح ۵۶.

هر چند مراد از حاجت خداوند در بخشی دیگر از این روایت، زیارت امام حسین علیه السلام با نیت خالص، مشخص شده است؛ ولی حضرت، یک اصل کلی را بیان کرده و زیارت امام حسین علیه السلام را مصداقی از آن قرار داده‌اند؛ یعنی اگر انسان کاری را انجام دهد که اجرایش مطلوب و خواسته‌ی خداوند باشد، و از این رو بتوان آن را «حاجت و خواسته‌ی خداوند» خواند، می‌تواند خداوند نیز کارهای او را اصلاح می‌کند.

شایسته‌ی یادآوری است که خداوند، محتاج به هیچ کس نیست، بلکه این مردم‌اند که سرتاپا محتاج به قاضی الحاجات‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

الْحَمِيدُ ﴾<sup>۱</sup> ای مردم! شما محتاجان به سوی خداوندید و

خداوند، همان غنی ستایش شده است.

تعبیر حاجت خداوند در این حدیث به این جهت است که حاجت خداوند در حاجت خلق است؛ و به تعبیر دیگر، کسی که حاجات مردم را برآورد، گویا حاجت خداوند را برآورده است.

احتمال دیگر در مورد این حدیث این است که مقصود از «حاجت خدا»، دستورهای خداوند، اعم از اوامر و نواهی باشد که خواست خداوند است، و اگر کسی در برابر آن مطیع باشد، خداوند نیز حاجت او را بر می‌آورد.

حدیث سیزدهم:

### «استغفار، سبب غفران»

«إِذَا اسْتَغْفَرْتَ اللَّهَ فَأَلَّهُ يَغْفِرُ لَكَ»<sup>۱</sup>

اگر از خداوند، طلب مغفرت کنی، خداوند نیز تو را خواهد آمرزید.

#### شرح

مرحوم کلینی رحمه الله این حدیث شریف را در ضمن حدیثی از امام زمان علیه السلام نقل کرده است. حاصل حدیث آن است که شخصی به نام یمانی به سامرا وارد می شود. از طرف امام زمان علیه السلام کیسه ای که در آن دو دینار و دو لباس بود، به دست او می رسد. او به سبب کمی هدایا آن ها را رد می کند؛ ولی بعد از مدتی از این عمل خود پشیمان می گردد و نامه ای می نویسد و پوزش می خواهد و در دل خود، ضمن توبه، نیت می کند که اگر دوباره این هدیه برای او

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۲۱، ح ۱۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۴۹۰، ح ۱۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۳۶۱؛  
 اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۶۴؛ کشف الغمّة، ج ۳، ص ۲۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۲۹، ح ۵۲  
 و مدینه العاجز، ج ۸، ص ۸۵.

فرستاده شود، آن را بپذیرد. بعد از مدتی، هدیه به دست او می‌رسد، و در توقیعی، حضرت علیه السلام به یمانی اشاره کرده، می‌فرماید:

تو، با ردّ هدیه‌ی ما، اشتباه کردی و اگر طلب مغفرت از خداوند کنی، خداوند تو را خواهد بخشید.

از این توقیع شریف دو نکته استفاده می‌شود:

۱. امام زمان علیه السلام عالم به سرّ و خفیّات است و از اعمال و حتی نیّات ما آگاه است؛ لذا در روایتی، امام صادق علیه السلام، در ذیل آیه‌ی شریف: ﴿قُلْ اَعْمَلُوا فَاَسَیْرَ اللّٰهُ عَمَلْکُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ﴾<sup>۱</sup> می‌فرماید:

«مراد از مؤمنین امامان اند»<sup>۲</sup>.

۲. طلب مغفرت از خداوند عزّوجلّ، سبب غفران گناهان است. با در نظر گرفتن این که طلب، امری قلبی است و احتیاج به لفظ ندارد، از حدیث شریف چنین استفاده می‌شود که مجرد طلب مغفرت (پشیمانی و عزم بر عدم بازگشت به گناه) در تحقق مغفرت الهی و قبولی توبه کافی است. البتّه توبه‌ی کامل شرایطی دارد، که امیرالمؤمنین علیه السلام، در حدیثی، به آن اشاره کرده است<sup>۳</sup>.

۱. سوره‌ی توبه، آیه‌ی ۱۰۵؛ بگو عمل کنید! پس به زودی، خداوند و رسولش و مؤمنان، عمل شما را می‌بینند.

۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۸۳۸، ح ۲.

۳. ر.ک: نهج البلاغه، حکمت ۲۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۶، ص ۳۶-۳۷، ح ۵۹.

حدیث چهاردهم:

### «استغفار در حق یکدیگر»

«لَوْ لَا اسْتِغْفَارُ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ لَهْلَكَ مَنْ عَلَيْهَا»<sup>۱</sup>

اگر طلب مغفرت و آمرزش برخی از شما برای یکدیگر نبود، تمام اهل زمین هلاک می‌گشتند.

شرح

امام زمان علیه السلام در حدیثی طولانی خطاب به فرزند مهزیار، شیعیان را به استغفار و دعا در حق یکدیگر ترغیب می‌کند؛ زیرا از آثار و برکات آن رفع عذاب از روی زمین و اهل آن است. از آیات قرآن استفاده می‌شود که دو چیز عامل ایمنی زمین از عذاب الهی در این دنیا است:

۱. وجود پیامبر صلی الله علیه و آله: خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ﴾<sup>۲</sup>؛ تا تو در میان مردم

۱. دلائل الامامة، ص ۲۹۷.

۲. سوره انفال، آیه ۳۳.

هستی، هرگز خداوند آنان را عذاب نخواهد کرد.

۲. استغفار: خداوند متعال می فرماید:

﴿ مَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ﴾<sup>۱</sup>؛ خداوند آنان

را در حالی که استغفار می کنند، هرگز عذاب نخواهد کرد.

از این حدیث دو نکته استفاده می شود:

الف) گناه باعث هلاکت و عذاب مردم در همین دنیا می شود.

ب) استغفار سبب مغفرت است، خصوصاً اگر در حق

همدیگر استغفار کنند.



حدیث پانزدهم:

### «بهره‌مندی انسان از امام غائب»

«أَمَّا وَجْهُ الْإِثْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَأَلِإِثْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ  
الْأَبْصَارِ السَّحَابُ»<sup>۱</sup>

اما چگونگی استفاده از من در غیبت، همانند استفاده از  
خورشید است هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان  
نگاه دارد.

شرح

این کلام امام زمان علیه السلام، در حدیثی، در پایان پاسخ پرسش‌های  
اسحاق ابن یعقوب آمده است، و شیخ صدوق و شیخ طوسی رحمتهما  
نیز آن را نقل کرده‌اند. در این حدیث شریف، وجود حضرت در  
عصر غیبت کبرا، به خورشید در پس ابر تشبیه شده است.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۱۰؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۹۲، ح ۲۴۷؛ احتجاج، ج ۲،  
ص ۲۸۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۰؛ الخرائج و الجرائح،  
ج ۳، ص ۱۱۱۵ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.

در این تشبیه، نکات جالبی نهفته است که به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. حضرت وجود خود را به خورشید تشبیه کرده است. همان‌گونه که خورشید، منشأ حیات موجودات و مایه‌ی گرمی و حرارت و نور و حرکت و ... است و با نبود آن، حیات و زندگانی از موجودات رخت برمی‌بندد، حیات معنوی جامعه، از وجود امام زمان علیه السلام، و بقای آن نیز به بقای وجود آن حضرت وابسته است. در روایات اسلامی وارد شده است که امامان معصوم علیهم السلام اهداف غایی ایجاد مخلوقات اند.

۲. همان‌گونه که خورشید یکی از مخلوقات و در عین حال واسطه‌ی بهره‌گیری موجودات از نور و حرارت است، امام نیز واسطه‌ی اعلا برای فیض‌بری موجودات است و فیض الهی، مانند نعمت و هدایت و ... به واسطه‌ی او به عموم خلایق می‌رسد.

۳. همان‌گونه که مردم، هر آن، انتظار خارج شدن خورشید از پس ابرها را دارند، تا تمام و کامل، از وجود و ظهورش استفاده ببرند، در ایام غیبت آن حضرت نیز، مردم، منتظر ظهور و خروج اویند و از ظهورش مأیوس نمی‌گردند.

۴. منکر وجود آن حضرت، همانند منکر وجود خورشید است، هنگامی که در پشت ابرها از دیده‌ها پنهان گردد.

۵. همان‌گونه که ابر، کاملاً خورشید را نمی‌پوشاند و نور



خورشید به زمین و زمینیان می‌رسد، غیبت هم مانع کامل و تمامی برای بهره‌دهی حضرت نیست. مردم در زمان غیبت، حضرت را نمی‌بینند، اما از وجود مبارک او بهره می‌برند. توسل یکی از راه‌های بهره بردن از آن امام است.

۶. همان‌گونه که در مناطقی که هوا غالباً ابری است، گاهی خورشید ابرها را می‌شکافد و خود را از لابه‌لای آن‌ها بیرون می‌آورد و به عده‌ای از مردم نشان می‌دهد، هر از چند گاهی نیز، عده‌ای شرف‌یاب محضر مبارک امام زمان علیه السلام می‌شوند و از وجودش استفاده می‌برند، و از این راه، وجود آن حضرت علیه السلام برای عموم مردم به اثبات می‌رسد.

۷. همان‌گونه که از خورشید، همگان، از دین‌دار و بی‌دین، نفع می‌برند، آثار و برکات امام عصر علیه السلام، همه‌ی عالم را در بر می‌گیرد، هر چند مردم او را نشناسند و قدرش را ندانند.

۸. همان‌گونه که شعاع خورشید، به مقدار روزنه‌ها و اندازه‌ی پنجره‌ها، داخل اتاق‌ها می‌شود و مردم از آن بهره می‌برند، مقدار بهره‌ی مردم از وجود و آثار و برکات آن حضرت نیز، به اندازه‌ی قابلیت آنان است. انسان هر اندازه موانع را از خود دور کند و قلب خود را بیشتر بگشاید، از وجود و آثار و برکات بیشتر بهره می‌گیرد.

۹. همان‌گونه که ابرها خورشید را نابود نمی‌کنند، و تنها مانع رؤیت اویند، غیبت امام زمان علیه السلام نیز فقط مانع رؤیت اوست.

حدیث ساسردهم.

### «عَلَّتْ تَأْخِيرُ دَرِ ظُهُورِ اِمَامِ عَلِيٍّ (ع)»

«وَلَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا - وَفَقَّهُمُ اللَّهُ لِبَطَاعَتِهِ - عَلَى اجْتِمَاعِ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمْنُ بِلِقَائِنَا، وَلَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَصِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا، فَمَا يَخْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤَثِّرُهُ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، همدل می شدند، میمنت ملاقات ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد، و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت، دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما؛ علت مخفی شدن ما از آنان چیزی نیست جز آنچه از کردار آنان به ما می رسد و ما توقع انجام این کارها را از آنان نداریم.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸.

## شرح

این جملات، قسمتی از نامه‌ای است که از ناحیه‌ی مقدّس امام زمان علیه السلام برای شیخ مفید رحمته الله فرستاده شده است. حضرت علیه السلام در این نامه، بعد از سفارش‌های لازم به شیخ مفید رحمته الله و دستورهایی به شیعیان، به امر مهمّی که سبب غیبت ایشان شده است، اشاره می‌کنند. حضرت، نبود صفا و یک‌دلی در بین شیعیان را سبب غیبت خود می‌شمرند.

تاریخ نشان داده است که تا مردم نخواهند و تلاش نکنند، حق بر جای خویش قرار نمی‌گیرد و حکومت به دست اهلش نمی‌رسد. تجربه‌ی حضرت علی و امام حسن و امام حسین علیهم السلام، دلیل بسیار آشکاری بر این مطلب است. اگر مردم بر خلافت حضرت علی علیه السلام پافشاری می‌کردند، الآن، تاریخ مسیر دیگری را می‌پیمود، ولی دنیاخواهی و ترس و... مردم آن زمان سبب شد از آن زمان تا آینده‌ای که معلوم نیست چه هنگام به پایان می‌رسد، جهانیان و خصوصاً شیعیان، جز ظلم و آزار چیزی نبینند. متأسفانه کوتاهی ما، بلکه عملکرد بدمان سبب شده است که آن محرومیت تا کنون ادامه یابد.

طبق این حدیث، وظیفه‌ی ما برای تسریع و تعجیل در ظهور حضرت، این است که آن حضرت را بر خویش و خویشان مقدم داریم و با اجرای دستوره‌های اسلامی و گسترش و ترویج عملی

اسلام، آن امام علیه السلام را به جهانیان بشناسانیم و دل‌ها را به سوی آن حضرت معطوف کنیم، تا به خواست خداوند، هرچه زودتر، زمینه‌ی پذیرش مردمی و جهانی آن امام علیه السلام فراهم شود.

از این حدیث شریف نکاتی استفاده می‌شود:

۱. خداوند متعال از شیعیان عهد و پیمان گرفته که از امامان پیروی کنند و این پیروی سبب تشرّف به لقای امام زمان خواهد بود.

۲. اعمال ناشایست شیعیان سبب دوری آنها از امامشان شده است؛ و لذا اعمال شایسته می‌تواند در تسریع ارتباط با امام زمان علیه السلام مؤثر باشد.

حدیث هفدهم:

## «غیبت از مقدرات الهی است»

«أَقْدَارُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ لَا تُغَالَبُ وَإِرَادَتُهُ لَا تُرَدُّ وَتَوْفِيقُهُ لَا يُسْبَقُ»<sup>۱</sup>

تقدیرهای خداوند عزوجل مغلوب نمی‌شود، و اراده‌اش برگشت ندارد، و بر توفیق او هیچ چیز پیشی نمی‌گیرد.

شرح

این عبارت، بخشی از کلمات امام زمان علیه السلام است که در توقیعی به دو سفیر خود، عثمان بن سعید و فرزندش محمد بن عثمان فرستاده است. امام علیه السلام در این توقیع به مسئله‌ی غیبت خود اشاره کرده، می‌فرماید: این موضوع از تقدیرهای الهی است و اراده‌ی حتمی‌اش به آن تعلق گرفته است.

امام علیه السلام در این توقیع به چند نکته اشاره دارند:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۴۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۱، ح ۱۹.

۱. هیچ کس نمی تواند بر تقدیر الهی پیروز شود؛ زیرا او «مقدر کل قدر» و قدرت او فوق همه ی قدرت هاست.

۲. اگر اراده ی حتمی خداوند متعال، به چیزی تعلق گیرد، کسی نمی تواند بر اراده ی او غلبه کند و مانع اجرایش گردد؛ زیرا اراده ی فوق اراده ی او نیست. در دعایی از امام سجاده علیه السلام می خوانیم:

پروردگارا! حمد، مخصوص توست که مقتدری هستی که هرگز مغلوب نمی شود.<sup>۱</sup>

۳. کارسازی فقط برای خداست. تا خدا نخواهد، هیچ تدبیر و تلاشی سود نمی دهد. برای انجام دادن هر کاری، باید چشم امید به خدا داشت و از او مدد گرفت و با واسطه قرار دادن محبوبان درگاهش، موفقیت را طلب نمود.

۱. صحیفه سجادیة، دعای ۴۹، رقم ۱۴؛ مهج الدعوات، ص ۲۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۴۲۸.

حدیث هجدهم:

### «رجوع به فقها در عصر غیبت»

﴿أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ﴾<sup>۱</sup>

اما در رویدادهای زمانه، به راویان حدیث ما رجوع کنید.  
 آنان، حجت من بر شمایند و من، حجت خدا بر آنانم.

شرح

این حدیث، از جمله مطالبی است که امام زمان علیه السلام در جواب مسائل اسحاق بن یعقوب فرموده‌اند. در این حدیث شریف، حضرت به وظیفه‌ی شیعیان در حوادث پیش آمده در عصر غیبت اشاره کرده‌اند.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۱۰؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۹۱، ح ۲۲۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۱؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۳۸؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰؛ و وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۴۰، ح ۳۳۴۲۴.

حضرت، شیعیان را برای فهمیدن احکام شرعی و سایر مسائل اجتماعی، به راویان احادیث، که همان فقهای شیعه هستند، ارجاع می‌دهد؛ زیرا آنان هستند که احادیث را خوب فهمیده‌اند، و عام و خاص، محکم و متشابه، و صحیح و باطل را می‌شناسند.

«روایات حدیث» از نظر حضرت علیه السلام کسانی نیستند که روایت را فقط نقل می‌کنند بدون این‌که آن را درست بفهمند؛ زیرا چنین افرادی، نمی‌توانند گره از مشکلات فقهی و ... بگشایند.

رجوع به فقها در عصر غیبت، نه یک امر مستحب، بلکه یک واجب شرعی است؛ زیرا، آنان منصوب امام برای این کار هستند و از فرمان حضرت نمی‌توان تخلف کرد.



حدیث نوزدهم:

### ﴿زکات، پاک کننده‌ی نفس﴾

﴿أَمْوَالُكُمْ فَلَا تَقْبَلُهَا إِلَّا لِتَطَهَّرُوا، فَمَنْ شَاءَ فَلْيَصِلْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَقْطَعْ، فَمَا آتَانِي اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا آتَاكُمْ﴾<sup>۱</sup>

اما اموال شما، پس آن‌ها را نمی‌پذیریم، مگر به خاطر این‌که پاک شوید. پس هر که می‌خواهد، بپردازد، و هر که نمی‌خواهد، نپردازد. آنچه خدا به ما عطا کرده، از آنچه به شما عطا نموده بهتر است.

شرح

این عبارت، بخشی از مطالبی است که امام زمان علیه السلام در جواب سؤال‌های اسحاق بن یعقوب، در توقیع مبارک خود مرقوم فرموده‌اند. اسحاق بن یعقوب می‌گوید: سؤال‌هایی را گرد آوردم و

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴، ح ۴؛ الغیبة، طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۲۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۱؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۳۹؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰.



به سفیر دوم حضرت، محمد بن عثمان عمری، عرضه کردم و از او خواستم که آنها را خدمت آن حضرت برساند و پاسخشان را نیز درخواست کند. حضرت علیه السلام در توقیعی، به خط مبارک خود، بعد از تذکر امور، چنین فرمودند:

اما امواتان، پس هرگز، ما آنها را قبول نمی‌کنیم، مگر برای آن که پاک شوید؛ حال، هر که می‌خواهد مالش را بفرستد و هر که نمی‌خواهد، نفرستد. آن چه خدا به ما عطا کرده، از آن چه به شما عطا شده، بهتر است.

حضرت علیه السلام در این کلام مبارک، به این نکته اشاره می‌کند که ثمره‌ی پرداخت حقوق مالی واجب، به خود انسان برمی‌گردد و امام علیه السلام این اموال را می‌گیرد تا نفس پرداخت‌کنندگان پاک شود، نه این که امام به آنها محتاج باشد. قرآن کریم نیز در آیه‌ی زکات به این نکته اشاره کرده است:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ﴾<sup>۱</sup>؛ از اموال آنان، صدقه (زکات) اخذ کن تا آنان را پاک گردانی و تزکیه کنی؛ و بر آنان درود بفرست و دعا کن، که دعای تو مایه‌ی آرامش آنان خواهد بود.

حدیث بیستم:

### «تقوا، ثمره‌ی پرداخت حقوق واجب مالی»

﴿أَنَّ مَنْ اتَّقَى رَبَّهُ مِنْ إِخْوَانِكَ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجَ مِمَّا عَلَيْهِ إِلَى مُسْتَحِقِّهِ، كَانَ آمِنًا مِنَ الْفِتْنَةِ الْمُبْطِلَةِ، وَمَحْنِهَا الْمُظْلِمَةُ الْمُظْلَلَةُ وَمَنْ بَخِلَ مِنْهُمْ بِمَا أَعَارَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَتِهِ عَلَى مَنْ أَمَرَهُ بِصِلَتِهِ، فَإِنَّهُ يَكُونُ خَاسِرًا بِذَلِكَ لِأَوْلَاهُ وَآخِرَتِهِ﴾<sup>۱</sup>

همانا، کسی که در حقوق برادران دینی تو، حریم الهی را نگه دارد و حقوق مالی‌ای را که بر گردن دارد، به مستحقش برساند، از فتنه‌ای که انسان را به راه باطل می‌کشاند، و از محنت‌های تاریکی که سایه بر آن افکنده، ایمن خواهد بود، و کسی که بخل ورزد و از نعمت‌هایی که ایزد، به عاریت، در اختیار او گذاشته است، به مستحقش ندهد، در دنیا و آخرت زیانکار خواهد بود.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵ و بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸.

## شرح

این کلام، قسمتی از نامه‌ی دوم امام زمان علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله است. حضرت، در این قسمت از نامه‌ی خود، به لزوم پرداخت واجبات مالی به مستحقان و آثار خیری که این کار در پی دارد اشاره کرده است. آن حضرت علیه السلام برای کسانی که اهل تقوایند و حقوق مالی‌ای را که برگردنشان است (مانند خمس و زکات و ...)، به مستحق می‌دهند، ضمانت می‌کند که پاداش این عمل خداپسندانه، ایمنی از فتنه‌ها و محنت‌هاست و کسانی که نسبت به واجبات مالی خود کوتاهی می‌کنند و در پرداخت حقوق شرعی بخل می‌ورزند، چیزی جز خسارت دنیایی و آخرتی نصیبشان نخواهد شد.

به هنگام پرداخت حقوق واجب مالی، شیطان به وسوسه‌ی انسان می‌پردازد و او را از فقر می‌ترساند. حضرت، با این بیان به ما می‌فهماند، واقعیت و حقیقت این است که نپرداختن خمس و زکات و ... است که موجب فقر است، نه بخشش در راه خدا.

با پرداخت حقوق واجب مالی، بلکه با ادای حقوق مستحب مالی، نه تنها مال انسان افزایش می‌دهد، بلکه روزی معنوی‌اش نیز افزون می‌گردد، به گونه‌ای که در مسیرهای ظلمانی، چراغ هدایت را به دستش می‌دهند تا راه را از چاه بشناسد.

حدیث بیست و یکم:

### «دعا برای تعجیل فرج»

«أَكثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ، فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ»<sup>۱</sup>

برای شتاب در گشایش حقیقی و کامل، بسیار دعا کنید؛  
زیرا، همانا، فرج شما در آن است.

شرح

این کلام از جمله مطالبی است که حضرت مهدی علیه السلام در جواب سؤال‌های اسحاق بن یعقوب بیان کرده‌اند. در این روایت، امام علیه السلام به زیاد دعا کردن برای تعجیل فرج فرمان می‌دهند. این فرمان حضرت، اهمیت مطلب را می‌رساند؛ زیرا فرج و گشایش شیعیان از تمام گرفتاری‌ها و فتنه‌ها، در سایه‌ی ظهور حضرت علیه السلام محقق می‌گردد؛ و تا زمانی که حضرت علیه السلام در غیبت به سر می‌برد،

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۲۸۵، ح ۴؛ الغیبة، طوسی، ص ۲۹۳، ح ۲۲۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۲؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۲؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۲۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱، ح ۱۰.

شیعه نیز تحت فشار و ظلم و تعدی حاکمانِ ظالم و جائر است.

در این حدیث نکاتی است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. برای شیعیان فرجی است و آنان از شکنجه و اذیت و آزار و تهمت‌رهایی خواهند یافت. آن روز طلایی خواهد رسید و آنان در سایه‌ی حکومت آقا و مولایشان در آرامش و رفاه و معنویت زندگی خواهند کرد.

۲. فرج امام زمان مورد «بداء» واقع می‌شود؛ و به تعبیر دیگر، قابل تأخیر یا تعجیل است و یکی از عوامل تعجیل در فرج آن حضرت، دعا است. می‌دانیم که دعا بدون درخواست قلبی و زمینه‌سازی برای تحقق آن، مؤثر نخواهد بود. انسان باید با زبان و قلب بطلبد، و در عمل نیز زمینه‌ساز خواسته‌ی خود باشد.

حدیث بیست و دوم:

﴿مراعات شیعه﴾

﴿إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاغَاتِكُمْ، وَلَا نَاسِينَ لِدَعْوِكُمْ، وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ  
الْأُؤَاءُ وَاضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ﴾<sup>۱</sup>

ما در رسیدگی و سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده  
و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود،  
دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان،  
شما را ریشه‌کن می‌نمودند.

شرح

حضرت علیه السلام دو توفیق برای شیخ مفید رحمته الله صادر فرموده است.  
در توفیق اول، حضرت به شیعیان خود این بشارت را می‌دهد که  
شما، دائماً، تحت نظر و مراعات ما هستید و هرگز فراموش  
نمی‌شوید؛ از این رو، از خطر دشمنان در امانید. شیعه به سبب

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ الخرائج و الحرائج، ج ۲، ص ۹۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳،  
ص ۱۷۵، ح ۷.



ظلم ستیزی و پیروی از حق و حقیقت، دائماً، مورد تعرّض حکام جور و معاندان و مخالفان بوده است؛ لذا، به کسی نیاز دارد که در سختی‌ها و گرفتاری‌ها او را یاری کند و از نابودی نجاتش دهد. در این توقیع، حضرت علیه السلام این بشارت را به شیعه می‌دهد که با وجود غایب بودنم، شما را حمایت می‌کنم و هرگز نمی‌گذارم نقشه‌ی دشمنان حق و حقیقت به ثمر نشیند و مذهب شیعه و شیعیان نابود شوند. گره‌گشایی‌هایی که حضرت در طول دوران امامت خویش انجام داده، نمونه‌هایی رسا برای صحت وعده‌ی حضرت است.



حدیث بیست و سوم:

### ﴿دفع بلا از شیعه﴾

﴿أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ، وَبِي يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ الْبَلَاءَ عَنِ أَهْلِ  
وَشِيعَتِي﴾<sup>۱</sup>

من، خاتم اوصیایم. خداوند، به سبب من، بلا را از اهل و  
شیعیانم دفع می‌کند.

شرح

این حدیث شریف را شیخ صدوق و شیخ طوسی رحمتهما از  
ابونصر خادم نقل کرده‌اند. ابونصر می‌گوید:

بعد از آن که به خدمت آن حضرت رسیدم، فرمود: «آیا مرا  
می‌شناسی؟» عرض کردم: «بلی.» فرمود: «من کیستم؟»  
عرض کردم: «تو آقای من و فرزند آقای منی.» حضرت  
فرمود: «من از تو این سؤال را نپرسیدم!» عرض کردم: «خدا

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۱، ح ۱۲؛ الغیبة، طوسی، ص ۲۴۶، ح ۲۱۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۲،  
ص ۳۰، ح ۲۵.

مرا فدای تو گرداند! حال خود را، برای من شرح کن.»  
حضرت فرمود: «من، خاتم اوصیا هستم. خداوند، به سبب  
من، بلا را از اهل و شیعیانم دفع می‌کند.

در این قسمت از حدیث، حضرت علیه السلام به دو نکته اشاره  
کرده‌اند:

۱. آن حضرت خاتم اوصیاست و وصایت و امامت، به وجود  
ایشان ختم شده است. ممکن است منظور از وصایت در این جا،  
وصایتی باشد که از فرزند حضرت آدم علیه السلام، هابیل یا شیث شروع و  
به امام زمان علیه السلام ختم شده است و نیز ممکن است مراد از  
«خاتمیت در وصایت» در قبال وصایتی باشد که از علی ابن  
ابی طالب علیه السلام شروع شده است. در هر صورت، پس از ایشان، هیچ  
امامی نخواهد بود و هر کس ادعای امامت کند، باطل، و مدعی آن  
دروغ‌گو است.

۲. شیعیان حضرت، در طول تاریخ، گرفتار انواع بلاها و  
مصایب خواهند شد. امام زمان علیه السلام در این حدیث شریف  
می‌فرماید:

تنها به سبب من است که خداوند اهل بیت و شیعیانم را از  
گرفتاری و بلاها نجات خواهد داد.

این کلام دو احتمال دارد:

الف) مراد حضرت، عصر غیبت باشد؛ در این صورت، منظور

این است که شیعیان، در دوران غیبت، تنها با توسل به حضرت می‌توانند گرفتاری‌ها را از خود دفع کنند.

حضرت علیه السلام در توقیع خود به شیخ مفید رحمته الله فرمود:

ما در سرپرستی شما کوتاهی و اهمال نکرده و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم که اگر جز این بود، دشواری‌ها و مصیبت‌ها بر شما فرود می‌آمد و دشمنان، شما را ریشه کن می‌نمودند.<sup>۱</sup>

ب) مراد حضرت، عصر ظهور باشد؛ در این صورت، مقصود این است که خداوند متعال با ظهور حضرت و غلبه‌اش بر تمام ظالمان، بلاها و مصایب را از اهل و شیعیانش دور می‌کند. جمع بین این دو احتمال نیز ممکن است؛ به این معنا که حضرت علیه السلام هم در غیبت و هم هنگام ظهور خویش گرفتاری را از شیعیان دور می‌سازد.

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، ح ۷.

حدیث بیست و چهارم:

### «امید به اجابت دعاء»

«رَبِّ مَنْ ذَا الَّذِي دَعَاكَ فَلَمْ تُجِبْهُ، وَمَنْ ذَا الَّذِي سَأَلَكَ فَلَمْ تُعْطِهِ، وَمَنْ ذَا الَّذِي نَاجَاكَ فَخَيَّبْتَهُ، أَوْ تَقَرَّبَ إِلَيْكَ فَأَبْعَدْتَهُ؟»<sup>۱</sup>

پروردگارا! چه کسی تو را خواند و تو دعایش را اجابت نکردی، و چه کسی از تو درخواست نمود و به او عطا نفرمودی، و چه کسی با تو مناجات کرد و او را ناامید ساختی، یا خود را به تو نزدیک نمود و او را دور ساختی؟<sup>۱</sup>

شرح

این فقره از دعاء برگرفته از دعای معروف به دعای علوی مصری است. محمد بن علی علوی حسینی مصری، در مکاشفه‌ای، خدمت حضرت عليه السلام مشرف شد و این دعا را از ایشان فراگرفت و با خواندن آن به مقصودش رسید.

۱. مهج الدعوات، ص ۲۸۱؛ البلد الأمين، ص ۳۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۲۶۷، ح ۳۴.

حضرت در این دعا - که روح امید را در انسان زنده می‌کند - به انسان می‌آموزد که نباید از دعا کردن و روی آوردن به درگاه ایزد ناامید شد؛ زیرا خداوند متعال کسی را دست خالی بر نمی‌گرداند و هیچ دعایی را بی‌جواب نمی‌گذارد.

در این جا ممکن است کسی پرسد: «چه بسیارند دعاهایی که به اجابت نمی‌رسند و چه بسا انسان از خدا چیزی را می‌خواهد، ولی به او داده نمی‌شود و ... پس منظور از این حدیث چیست؟» در پاسخ باید گفت:

اولاً، چه بسا، انسان از چیزی کراهت دارد، در حالی که خیر او در آن است و میل به چیزی دارد که صلاح او در آن نیست؛ ولی با این حال، آن را از ایزد تبارک و تعالی می‌خواهد. در این موارد، خداوند دعای بنده‌اش را در ظاهر اجابت نمی‌کند، ولی به عوض آن، نعمت‌های دیگری به او می‌دهد و یا گناهانش را می‌آمرزد.

ثانیاً، برآورده شدن حاجات، احتیاج به وجود شرایط و نبود موانع دارد. با نبود شرایط و وجود موانع، انسان هر چه دعا کند، حاجتش برآورده نمی‌شود. هم‌چنین برای دعا کردن آدابی است که باید رعایت شود و بدون رعایت آن‌ها دعا مستجاب نمی‌شود. نخستین شرط آن «عبد خدا» بودن است. شرط مهم دیگرش این است که دل کسی را نیاززده باشیم. کسی که دل دیگری را به ناحق می‌شکند، چگونه توقع دارد دعایش مستجاب شود؟ نفرین فرد دلشکسته زودتر به درگاه ایزد می‌رسد و مستجاب می‌شود.

حدیث بیست و پنجم:

### ﴿حرمت اموال مردم﴾

﴿فَلَا يَجِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَنْصَرِفَ مِنْ مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ﴾<sup>۱</sup>

برای هیچ کس جایز نیست که بدون اذن صاحب مال، در مالش تصرف کند.

شرح

این کلام، بخشی از جوابی است که حضرت علیه السلام در پاسخ مسائل اسدی، مرقوم داشته‌اند.

حضرت به مطلبی اشاره می‌کنند که در آیه‌ی شریفه‌ی ﴿لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾<sup>۲</sup> به آن اشاره شده است. خداوند در این آیه فرموده است:

اموال خود را بین خود به باطل نخورید، بلکه تصرف شما به

۱. کمال الدین، ص ۵۲۱، ح ۴۹؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۳،

ح ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۵۴۰ و ۵۴۱، ح ۱۲۶۷.

۲. سوره‌ی نساء، آیه‌ی ۲۹.

واسطه‌ی تجارتی باشد که با رضایت شما، در میانتان  
متداول است.

مال مسلمان نیز همانند آبرو و جانش باید محفوظ باشد، و  
دیگران نباید چشم سوئی به آن داشته باشند. مالک مال دیگران  
شدن، اگر بدون اسباب شرعی و عرفی (از قبیل تجارت با رضایت،  
بخشش، ارث، اجاره و یا سایر اسباب شرعی که در فقه اسلامی به  
آن‌ها اشاره شده است) باشد، نتیجه‌ای جز هرج و مرج در پی  
ندارد. در این آیه و نیز حدیث شریف، این‌گونه دستور داده شده  
که تصرف در مال دیگران باید با رضایت یا اذن یا اجازه‌ی صاحب  
مال باشد و کسی حق ندارد با زور، مال دیگری را از دستش بیرون  
آورد و خود را صاحب آن بداند.

حدیث بیست و ششم:

﴿ حضرت زهرا علیها السلام الکوی حضرت مهدی علیه السلام ﴾

﴿ وَفِي آيَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾<sup>۱</sup>

دختر رسول خدا ﷺ (فاطمه زهرا علیها السلام) برای من،  
اسوه و الگویی نیکو است.

شرح

شیخ طوسی رحمته الله، در کتاب الغیبه خویش، قصه‌ی مشاجره‌ی ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعه درباره‌ی امر جانشینی امام عسکری علیه السلام را نقل کرده است. ابن ابی غانم، به جانشینی برای حضرت امام عسکری علیه السلام اعتقادی نداشت. عده‌ای از شیعیان نامه‌ای به حضرت می‌نویسند و در آن مشاجره‌ای را که میان ابن ابی غانم و جماعت شیعه ایجاد شد، یادآور می‌شوند.

۱. الغیبه طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰.



حضرت، در جواب نامه، به خط مبارک خود، بعد از دعا برای عافیت شیعیان از ضلالت و فتنه‌ها و درخواست روح یقین و عاقبت به خیری آنان و تذکر به اموری چند، می‌فرماید:

فاطمه‌ی زهرا، دختر رسول خدا، برای من، در این مسئله، الگوی خوبی است.

در این‌که حضرت کدام گفتار یا رفتار حضرت زهرا علیها السلام را سرمشق خویش قرار داده‌اند، احتمال‌های مختلفی بیان شده است. که در این جا به سه مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. حضرت زهرا علیها السلام تا پایان عمر شریفش، با هیچ حاکم ظالمی بیعت نکرد. حضرت مهدی علیه السلام هم بیعت هیچ سلطان ستمگری را بر گردن ندارد.

۲. شأن صدور این نامه این است که برخی از شیعیان، امامت ایشان را نپذیرفته‌اند. حضرت می‌فرمایند:

اگر می‌توانستم و مُجاز بودم، آن‌چنان می‌کردم که حق بر شما کاملاً آشکار شود به گونه‌ای که هیچ شکی برای شما باقی نماند؛ ولی مقتدای من حضرت زهرا علیها السلام است. ایشان، با این‌که حق حکومت از حضرت علی علیه السلام سلب شد، هیچ‌گاه برای بازگرداندن خلافت، از اسباب غیرعادی استفاده نکرد. من نیز از ایشان پیروی می‌کنم، و برای احقاق حق در این دوران، راه‌های غیرعادی را نمی‌پیمایم.

۳. حضرت در پاسخ نامه فرموده است:

اگر علاقه و اشتیاق فراوان ما به هدایت و دست‌گیری از شما نبود، به سبب ظلم‌هایی که دیده‌ایم از شما مردمان روی گردان می‌شدیم.

حضرت، با اشاره به حضرت زهرا علیها السلام می‌خواهند بفرمایند، همان‌طوری که اذیت و آزاری که دشمنان نسبت به حضرت فاطمه علیها السلام روا داشتند و سکوتی که مسلمانان پیشه کردند، هیچ کدام سبب نشد که ایشان از دعا برای مسلمانان دست بکشند، بلکه دیگران را بر خود مقدم می‌داشت، من نیز این ظلم‌ها و انکارها را تحمل می‌کنم و از دل‌سوزی و راهنمایی و دعا و... برای شما، چیزی فرو نمی‌گذارم.

حدیث بیست و هفتم:

### «نهی از تشکیک»

﴿لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا﴾<sup>۱</sup>

در تشکیک نسبت به روایاتی که موثقان از ما برای شما

نقل می‌کنند، احدی از شیعیان ما عذری ندارند.

شرح

این عبارت قسمتی از توقیعی است که از سوی حضرت به «قاسم بن علا» درباره‌ی «احمد بن هلال عبرتایی» و دوری از او صادر شده است.

فقه‌های عظام، در کتاب‌های استدلالی اصول، برای حجیت خبر ثقه، به این روایت تمسک کرده‌اند؛ زیرا در واقع، حضرت در این روایت، به متابعت و قبول روایات کسانی امر کرده است که مورد

۱. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۳۱۸ و ۳۱۹، ح ۱۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۳۸، ح ۶۱.

و ثوق اند و سنت اهل بیت علیهم السلام را نقل می کنند.

مفاد حدیث، آن است که، کسی حق ندارد در روایاتی که اصحاب مورد وثوق از اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند، تشکیک کند و به آن ها ترتیب اثر ندهد، مگر در صورتی که علم به خطای آن داشته، یا مفاد خبر، مخالف با کتاب و یا سنت قطعی یا عقل سلیم باشد؛ زیرا این ثقات از اصحاب اند که واسطه ی نشر معارف اهل بیت علیهم السلام هستند و تشکیک در روایات آنان سبب می شود که چیزی از معارف اهل بیت علیهم السلام به دست ما نرسد.

شایان ذکر است که وثاقت درجاتی دارد که بعضی از مراتب آن، ملازم با عدالت، بلکه فوق عدالت است. تعبیری که امام حسین علیه السلام برای حضرت مسلم بن عقیل در نامه ی خود به اهل کوفه بیان داشته اند، مرتبه ی فوق عدالت را می رساند؛ آن سخن چنین است:

من، به سوی شما، برادر و پسر عمو و مورد وثوق از خاندانم،  
مسلم بن عقیل را می فرستم.<sup>۱</sup>

۱. الإرشاد، شیخ مفید، ج ۲، ص ۳۹؛ إعلام الوری، ج ۱، ص ۲۳۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۲۴.

حدیث بیست و هشتم:

### «نهی از شک»

﴿لَا تَشْكَنَّ، فَوَدَّ الشَّيْطَانُ أَنْكَ شَكَّكَ﴾<sup>۱</sup>

هرگز شک به خود راه مده؛ زیرا شیطان دوست دارد که  
تو شک کنی.

شرح

شیخ کلینی رحمته الله، به سند خود از حسن بن نصر، نقل می‌کند:  
هنگامی که وارد منزل امام عسکری علیه السلام شدم، شخص سیاهی را  
دیدم که ایستاده است. او به من گفت: «تو حسن بن نصر هستی؟»  
گفتم: «آری.» گفت: «داخل شو.» پس داخل خانه شدم و سپس  
اتاقی را دیدم که بر در آن پرده‌ای آویزان شده بود. از داخل اتاق  
ندایی شنیدم که فرمود:

ای حسن بن نصر! خدا را بر آن چه بر تو منت گذاشته  
شکرگزار باش و حمد کن، و هرگز شکّی به خود راه مده؛  
زیرا شیطان دوست دارد که تو شک کنی ....

۱. کافی، ج ۱، ص ۵۱۸، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۰۹، ح ۲۵.

از آن جا که حسن بن نصر و جماعتی دیگر از شیعیان، در امر وکلا و دیگر امور شک کرده بودند، و در امر امامت و رهبری جامعه - که از مسائل اعتقادی است - شک، موجب فساد دین خواهد شد، امام علیه السلام او را از شک و تردید بر حذر می دارد.

از این حدیث شریف چند نکته استفاده می شود:

۱. از آن جا که امام علیه السلام خبر از باطن حسن بن نصر می دهد، می فهمیم که آن حضرت علم غیب می داند.

۲. امام علیه السلام اگر چه در غیبت به سر می برد، به فکر شیعیان خود است و آنان را از حیرت و ضلالت و گرفتاری ها نجات می دهد.

۳. شک در امور اعتقادی، زیان فراوان دارد؛ زیرا منشأ همه بی بندوباری ها، نداشتن یقین و باور دینی است. ما باید ایمان خود و دیگران را تقویت کنیم و در صورت القای شبهات، پاسخ گوی آن ها باشیم.

۴. یکی از راه های نفوذ شیطان، ایجاد شک و تردید در باورهای عقیدتی مردم است، و طبق این حدیث، شیطان این حالت انسان را بسیار دوست دارد.

۵. انسان باید شک و تردید را از خود و افراد جامعه دور سازد. همان گونه که امام زمان علیه السلام در صدد برآمدند تا شک را از حسن بن نصر و جماعت شیعه بر طرف کنند. قرآن کریم، در پانزده مورد، شک را مذمت، و شک کننده را به تفکر دعوت کرده است. نتیجه ی تفکر، زوال شک و رسیدن به یقین است.



حدیث بیست و نهم:

﴿ حکم منکرین امام زمان علیه السلام ﴾

﴿ لَيْسَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَبَيْنَ أَحَدٍ قَرَابَةٌ، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَلَيْسَ مِنِّي،

وَسَبِيلُهُ سَبِيلُ ابْنِ نُوحٍ ﴾<sup>۱</sup>

بین خداوند عزوجل و هیچ کس قرابت و خویشاوندی

نیست، هر که مرا انکار کند از من نیست، و راه او راه

فرزند نوح است.

شرح

این عبارت، بخشی از جواب‌های امام زمان علیه السلام به پرسش‌های اسحاق ابن یعقوب است. از جمله‌ی آن سؤال‌ها، سؤال از حکم کسانی است که از اهل بیت و نسل پیامبرند و از فرزندان عموی آن حضرت شمرده می‌شوند، ولی منکر امام زمان‌اند. او می‌پرسد:

۱. کمال الدین، ص ۴۸۴، ح ۳؛ الغیبة، طوسی، ص ۲۹۰، ح ۲۲۷؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳؛

کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۳۹؛ اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳،

ص ۱۱۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۰، ح ۱۰.

«آیا با وجود این که منکران حضرت، از ذراری پیامبرند، گمراه‌اند یا نه؟» حضرت علیه السلام در جواب این سؤال به نکته‌ای اشاره می‌کند و می‌فرماید:

میان خدا و هیچ کس، قرابت و خویشاوندی وجود ندارد که به جهت آن درباره‌اش ملاحظه‌ی خاصی صورت گیرد؛ لذا اگر فردی نافرمانی خدا را کند - هر کس که باشد - سرنوشتش دوزخ است.

یکی از موارد نافرمانی خدا، انکار امامت امام زمان یا انکار وجود اوست. آن که این نظر را داشته باشد، راهی را که می‌پیماید، راه فرزند نوح است. او به هر جا پناه برد، نجات نیابد؛ همان‌گونه که کوه بلند، فرزند حضرت نوح را نجات نداد.

این حدیث را روایتی که شیعه و سنی در کتب روایی خود آورده‌اند، تأیید می‌کند؛ و آن این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَثَل اهل بیت من، مَثَل کشتی نوح است، هر کس سوار بر آن شود، نجات می‌یابد و کسی که از آن تخلف کند، غرق می‌شود.<sup>۱</sup>

۱. بصائر الدرجات، ص ۳۱۷، ح ۴؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۱.



حدیث سیام:

﴿ آزار دهندگان امام زمان علیه السلام ﴾

﴿ قَدْ آذَانَا جُهَلَاءُ الشَّيْعَةِ وَحُمَقَاؤُهُمْ، وَمَنْ دِينَهُ جِنَاحُ الْبَعُوضَةِ أَرْجَحُ مِنْهُ ﴾<sup>۱</sup>

نادانان و کم خردان شیعه و کسانی که پر و بال پشه از دین داری آنان برتر و محکم تر است، ما را آزار می دهند.

شرح

این عبارت، بخشی از توقیعی است که حضرت علیه السلام در جواب نامه‌ی محمد بن علی بن هلال کرخی فرستاده است. این توقیع، در ردّ طایفه‌ای از غالیان است که به شرکت ائمه علیهم السلام با خداوند در علم و قدرت او معتقدند!

یکی از وظایف شیعه این است که امامان را همان‌طور که هستند، بشناسد، نه آنان را در سطح افراد عادی پایین آورد و نه در

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۲۶۷، ح ۹.

قدرت و ... شریک خداوند یکتا قرار دهد.

در روایات فراوانی، مقام امامان و وظیفه‌شان به خوبی بیان شده و لازم است با مراجعه به آنها، تفکر خویش را درباره‌ی امامان اصلاح کنیم.

اعمال و رفتار و اعتقاد غالیان، سبب شد که مخالفان، شیعه را تکفیر کنند و گروهی از آنان نیز به نجاست و واجب‌القتل بودن شیعه فتوا دهند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج‌البلاغه در کلامی می‌فرماید:

دو کس در مورد من هلاک می‌گردد: یکی آن کس که در دوستی با من به راه افراط می‌رود، دیگری آن که در دشمنی با من، سخت به تفریط می‌افتد.<sup>۱</sup>

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۴۶۹؛ بحارالأنوار، ج ۳۹، ص ۲۹۵، ح ۹۶.

حدیث سی و یکم:

## «نهی از تکلف و به زحمت انداختن»

«لَا تَتَكَلَّفُوا عِلْمَ مَا قَدْ كُفَيْتُمْ»<sup>۱</sup>

خود را برای دانستن آنچه از شما نخواستند به مشقت نیندازید.

شرح

این عبارت از جمله مطالبی است که امام زمان علیه السلام در جواب سؤال‌های اسحاق بن یعقوب تذکر داده‌اند.

از این حدیث شریف چند نکته استفاده می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. همه‌ی افراد، از نظر عقلی و توان درک و فهم، یک‌سان نیستند. برخی، مطالب فلسفی و عقلی و استدلالی را به راحتی درک می‌کنند و برخی چنین نیستند؛ بنابراین، هر کس باید اندازه‌ی فهم خود را بداند و بیش از آن، خود را به زحمت نیندازد؛ زیرا، به

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۵، ح ۱۰؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۱،

طور نمونه، کسی که توان فهم مطالب عرفانی را ندارد، اگر وارد این مباحث شود، یقیناً، با مشکل روبه‌رو خواهد شد و چه بسا به گمراهی افتد.

۲. شارع مقدس اسلام، برخی مطالب را نخواستہ آشکار کند. حضرت در این روایت می‌فرماید:

به همان اندازه که برای شما روشن شده است، قناعت کنید و خود را برای فهمیدن آن چه از شما مخفی شده است، به زحمت نیندازید.

مثلاً برخی به دنبال این اند که بدانند حضرت، الآن، در کجا زندگی می‌کنند و ...؛ علم این مطالب بر ما پوشیده است. آن چه برای ما روشن است، این است که حضرت، زنده است. وظیفه‌ی ما، آماده کردن اوضاع برای ظهور ایشان است. ما نباید خود را برای اطلاع از نحوه‌ی زندگی حضرت و ... به زحمت بیندازیم؛ زیرا، این امور، نفعی برای ما ندارد؛ لذا علمش نیز در اختیار ما نیست.

۳. هم‌چنین، به طور مثال، اگر کسی لباسش پاک بوده باشد و شک کند که نجس شده است یا نه، باید حکم را بر پاکی لباس بگذارد؛ ولی بعضی به این مقدار اکتفا نمی‌کنند و خودشان را به زحمت می‌اندازند و برای یافتن نجاست احتمالی، همه‌ی لباس را نگاه می‌کنند تا علم حاصل کنند! از ما چنین علمی را نخواستہ‌اند.

حدیث سی و دوم:

### ﴿توحید و نفی غلو﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى هُوَ الَّذِي خَلَقَ الْأَجْسَامَ وَقَسَّمَ الْأَرْزَاقَ، لِأَنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَلَا خَالٌ فِي جِسْمٍ، لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، وَأَمَّا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ، وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ، إِجَابَةً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَإِعْظَاماً لِحَقِّهِمْ﴾<sup>۱</sup>

تنها خداوند متعال است که اجسام را خلق و روزی‌ها را تقسیم کرده است؛ زیرا او جسم یا حلول کننده در جسم نیست. چیزی همانند او نیست. او شنوا و داناست؛ اما ائمه علیهم السلام چیزی را از خدا می‌خواهند و خدا نیز برای آنان خلق می‌کند. از خدا می‌خواهند، خدا هم روزی می‌دهد. خدا چنین می‌کند، چون بر خود حتم کرده که خواسته‌ی آنان را اجابت و منزلت و شأن آن‌ها را عظیم

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۹۴، ح ۲۲۴۸ / احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۵؛ بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۳۲۹.

شیخ طوسی رحمته الله در کتاب الغیبه نقل می‌کند، جماعتی از شیعیان، در مقام اهل بیت علیهم السلام اختلاف کردند. عده‌ای قائل بودند که خداوند - عزوجل - قدرت خلق و رزق را به امامان معصوم واگذار کرده است. در مقابل، عده‌ای بر این عقیده بودند که این امر، محال است و بر خداوند متعال جایز نیست که امر خلق و رزق را به ائمه واگذار کند؛ زیرا، تنها خداوند متعال قادر بر خلق اجسام است.

شیعیان، در این امر، به نزاع شدید برخاستند. شخصی که در آن مجلس حاضر بود، گفت: «چرا نزد ابی جعفر محمد بن عثمان عمری (سفیر دوم حضرت) نمی‌روید و در این باره از او سؤال نمی‌کنید تا حق بر شما روشن گردد؟ او تنها راه و واسطه به سوی حضرت صاحب الامر علیه السلام است.» شیعیان، بر این امر راضی شدند و نامه نوشتند و در آن، مسئله‌ی مورد نزاع را پرسیدند. حضرت در جواب نامه مرقوم فرمودند:

خالق نباید جسم، و رازق نباید روزی خورنده باشد؛ در نتیجه، ما چون جسم داریم و روزی می‌خوریم، نه خالق هستیم و نه رازق؛ ولی خداوند، حق ما را بزرگ قرار داده و درخواست ما را اجابت می‌کند؛ لذا دعایی که می‌کنیم، برآورده می‌شود، نه این که ما، خود، جدای از خواست الهی، /  
توان این را داشته باشیم.

حدیث سی و سوم:

### ﴿محبت امام زمان علیهما السلام﴾

﴿فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا، وَيَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَسَخَطِنَا﴾<sup>۱</sup>

پس هر یک از شما باید کاری کند که وی را به محبت و دوستی ما نزدیک سازد، و از آنچه خوشایند ما نیست و باعث کراهت و خشم ماست دوری گزیند.

شرح

این عبارت بخشی از نامه‌ای است که امام زمان علیهما السلام برای شیخ مفید رحمته الله فرستاده است. حضرت بعد از تأیید ایشان و ذکر سفارش‌ها و دستورهای گوناگون به شیعیان، می‌فرماید:

هر فرد از شیعیان باید کاری را انجام دهد که به محبت ما اهل بیت نزدیک شود، و از کارهایی که موجب کراهت و

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۳ و ۳۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۶، ح ۷.



ناخرسندی ما می‌شود، اجتناب و دوری کند.

روشن است محبت و کراهت اهل بیت علیهم‌السلام جنبه‌ی فردی و شخصی ندارد، بلکه به ملاک خدایی است؛ زیرا هرگاه اهل بیت علیهم‌السلام مشاهده کنند که شیعیان و منتسبان به آنان، کارهایی را انجام می‌دهند که مورد رضایت الهی است، و نیز از کارهایی که مورد سخط و غضب خداوند است اجتناب می‌کنند، خوش حال می‌شوند و به آنان می‌بالند. در همین نامه‌ی حضرت، می‌بینیم که چه تعبیرهای گران‌قدری در شأن شیخ مفید رحمته‌الله آمده است:

به نام خداوند بخشنده و مهربان. اما بعد (از حمد و ثنا)؛ سلام بر تو ای دوست و دین‌دار مخلص که به مقام ما و ... یقین استوار داری! ما یقیناً خدای را که جز او معبودی نیست، به خاطر وجود تو، شکرگزاریم. از او درخواست درود بر آقا و مولایمان محمد و آل طاهرش را داریم. تو را آگاه می‌کنم - خداوند توفیقات را برای نصرت و یاری حق ادامه دهد، و جزایت را به جهت گفتارِ راست تو از جانب ما، عظیم گرداند - که به ما اذن داده شده که تو را مشرف به نامه‌نگاری کنیم<sup>۱</sup>.

بر ماست که اگر به دنبال جلب محبت آقا امام زمان علیه‌السلام و دوری از سخط و غضب آن حضرت هستیم، کاری نکنیم که از ایشان دور

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۵، ح ۷.



شده، از عنایاتش محروم گردیم؛ و از طرف دیگر، سعی ما بر این باشد که اعمال و رفتاری را انجام دهیم که هر چه بیشتر تر ما را به ایشان نزدیک می‌گرداند.



حدیث سی و چهارم:

## ﴿هدف بعثت﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقِ الْخَلْقَ عَبَثًا، وَلَا أَهْمَلَهُمْ سُدًى، بَلْ خَلَقَهُمْ بِقُدْرَتِهِ، وَجَعَلَ لَهُمْ أَسْمَاعًا وَأَبْصَارًا وَقُلُوبًا وَالْبَابَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيْهِمُ النَّبِيِّينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ، يَأْمُرُونَهُمْ بِطَاعَتِهِ وَيَنْهَوْنَهُمْ عَنِ مَعْصِيَتِهِ، وَيُعَرِّفُونَهُمْ مَا جَهِلُوا مِنْ أَمْرِ خَالِقِهِمْ وَدِينِهِمْ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِمُ كِتَابًا...﴾<sup>۱</sup>

به راستی، خدای متعال مردم را بیهوده نیافرید، و بیکاره رها نساخت؛ بلکه آنان را به قدرت خود آفرید و به آنان گوش و دیده و دل و عقل داد؛ سپس پیامبران علیهم السلام را به سوی آنان بشارت دهنده و بیم دهنده فرستاد تا مردم را به اطاعت خدا امر کنند و از معصیت او باز دارند و آنچه را از امر خالق و دین خود جاهل اند، بدانها بیاموزند، و

۱. الغیبه، طوسی، ص ۲۸۸، ح ۲۴۶؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۲.

برای آنان کتابی نازل کرد....

## شرح

این مطالب بخشی از جوابی است که امام زمان علیه السلام در جواب نامه‌ی احمد بن اسحاق مرقوم داشتند.

احمد بن اسحاق می‌گوید:

بعضی از شیعیان نزد من آمده، خبر از ادعای جعفر بن علی دادند. او در نامه‌ای خود را امام بعد از امام حسن عسکری علیه السلام معرفی و مردم را به سوی خود دعوت می‌کند. وی ادعا می‌کند که تمام علوم، از جمله علم حلال و حرام، نزد اوست.

احمد ابن اسحاق این مطالب را در نامه‌ای می‌نویسد و برای حضرت می‌فرستد. حضرت علیه السلام در جواب، مطالبی را تذکر دادند که از آن جمله اشاره به هدف‌دار بودن خلقت انسان و بعثت انبیاست، تا مردم بدانند، که هر کس حق ادعای امامت و رهبری خلق برای رساندن آن‌ها به اهدافشان را ندارد؛ هم‌چنین مردم به این نکته پی ببرند که همواره در معرض امتحان الهی اند و از همه‌ی گفتار و کردار و پندارشان بازخواست می‌شوند. این‌گونه نیست که انسان به حال خود رها شده باشد تا مانند حیوانات دیگر زندگی کند و بعد از مدتی خود را نابود شده بپندارد، بلکه برای انسان‌ها ابزار فهم (گوش، چشم، دل و عقل) قرار داده است، تا با مدد و

یاری انبیا، حقایق عالم را درک کنند و بفهمند که چگونه باید زندگی کنند و در این دنیا، برای رسیدن به سعادت، چه راهی را باید پیمایند.

منظور حضرت در این قسمت از نامه این است که انسان به تنهایی نمی‌تواند راه خویش را بشناسد، لذا خداوند، انبیایی را فرستاد تا دست آدمیان را بگیرند و آنان را به سعادت ابدی برسانند و از شقاوت جاوید برهانند. خداوند متعال نیز در قرآن کریم به این هدف اشاره کرده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾<sup>۱</sup>؛ اوست خدایی که میان عرب امی - که خواندن و نوشتن هم نمی‌دانستند - پیامبری بزرگوار از خودشان برانگیخت، تا بر آنان آیات وحی خدا را تلاوت کند و آن‌ها را - از لوث جهل و اخلاق زشت - پاک سازد و به آنان کتاب آسمانی و حکمت الهی بیاموزد، که پیش از این همه در گرداب جهالت و گمراهی بودند.

اوضاع امروز جهان این نکته را به خوبی آشکار کرده است. چه افراد مظلومی که به بهانه‌های واهی، خونشان ریخته می‌شود و چه اموالی که به هوسی غارت می‌گردد و ...!

حدیث سی و پنجم:

### « کیفیت درخواست حاجت »

« مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللَّهِ حَاجَةٌ فَلْيَغْتَسِلْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بَعْدَ نِصْفِ اللَّيْلِ وَيَأْتِ مُصَلًّا »<sup>۱</sup>

هر کس حاجت و خواسته‌ای از پیشگاه خداوند متعال دارد، بعد از نیمه شب جمعه غسل کند و برای مناجات با خداوند در جایگاه نمازش قرار گیرد.

شرح

ابو عبدالله حسین بن محمد بزروفی می‌گوید: از ناحیه‌ی مقدسه‌ی امام زمان علیه السلام توقیعی صادر شد که در آن نوشته بود: هر کس خواسته‌ای از خداوند دارد، باید شب جمعه، بعد از نیمه شب غسل کند، آن‌گاه به جایگاه نمازش آید و دو رکعت نماز بخواند، به «ایاک نعبد و ایاک نستعین» که رسید، صد بار آن را تکرار

۱. مصباح، کفعمی، ص ۳۹۶.



کند؛ سپس حمد را تمام کرده، بعد از آن یک مرتبه سوره‌ی توحید بخواند؛ آن‌گاه رکوع و سجده به جای آورد و در هر کدام هفت بار تسبیح بگوید. رکعت دوم را نیز همانند رکعت اول به جای آورد. در پایان نماز دعایی را بخواند که کفعمی در ابتدای باب ۳۶ از المصباح آورده است. بعد از دعا به سجده برود و نزد خداوند تضرع کند، آن‌گاه حاجت خود را از خداوند بخواهد. هر کس از مرد و زن چنین کند، و دعا را از روی اخلاص بخواند، درهای اجابت به روی او باز می‌شود و حاجت او هر چه باشد برآورده می‌گردد، مگر آن‌که آن حاجت قطع رحمی باشد.

از این حدیث چند نکته استفاده می‌شود:

۱. نباید بدون مقدمه به سراغ درخواست حاجت از خداوند متعال رفت؛ زیرا ممکن است موانعی در انسان وجود داشته باشد که نگذارد دعای انسان به هدف اجابت برسد، یکی از این موانع، گناه است.

۲. فقط استغفار برای استجابت دعا و مغفرت کافی نیست، بلکه اقرار به توحید و مراتب آن و تسبیح و ذکر خدا نیز، از جمله عوامل مؤثر در این زمینه است.

۳. زمان و مکان نیز در تسریع استجابت دعا مؤثر است؛ لذا حضرت علیه السلام دستور می‌دهد که شخص حاجتمند، در شب جمعه، که بهترین شب‌ها در طول هفته است، آن هم در نیمه‌ی شب، که

بهترین اوقات در شبانه روز است، در جایگاه دائمی نماز، که  
بهترین مکان مؤمن است، قرار گیرد و حاجات خود را بعد از نماز  
بخواهد.

حدیث سی و ششم:

## «عاقبت به خیری»

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْعَمَى بَعْدَ الْجَلَاءِ، وَمِنَ الضَّلَالَةِ بَعْدَ الْهُدَى، وَمِنَ  
مُوبِقَاتِ الْأَعْمَالِ وَمُزْدِيَاتِ الْفِتَنِ»<sup>۱</sup>

از ناینایی پس از بینایی، و از گمراهی پس از هدایت، و  
از رفتار هلاکت‌بار و فتنه‌های نابود کننده، به خدا پناه  
می‌برم.

شرح

این عبارت، بخشی از توقیعی است که امام زمان علیه السلام به نایب  
نخست و دوم خود، عثمان بن سعید عمری و فرزندش محمد  
فرستاده است. حضرت علیه السلام بعد از سفارش به اموری در امر غیبت  
و تثبیت قلوب شیعیان در این امر مهم، از چند چیز به خدا پناه  
می‌برد که هر کدام از آنها برای ما درسی عظیم است:

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۱۱، ح ۲۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۰؛ بحار الأنوار،  
ج ۵۳، ص ۱۹۰ و ۱۹۱، ح ۱۹.



۱. حضرت ﷺ از ضلالت بعد از هدایت به خدا پناه می برد؛ زیرا اگر کسی هدایت شود و حق و حقیقت را درک کند، ولی پس از مدتی دست از آن بردارد، حجت بر او تمام شده و قطعاً، خسارتی جبران ناپذیر را متحمل می شود. چنین کسی سعادت پایدار را پس از شناخت و معرفت، ترک کرده و عذاب جاوید را بر جان خود خریده است.

۲. هم چنین، حضرت از اعمال سیئه ای که انسان را به هلاکت و نیستی می رساند، به خدا پناه می برد؛ زیرا انسان همیشه در خطر از دست دادن ایمان خویش است. هوا و هوس ها و وسوسه های شیطان، انسان را تا دم مرگ رها نمی کنند. از این بخش، اهمیت و دشواری ایمان را می توان فهمید.

۳. آن حضرت، به خداوند متعال، از فتنه های خطرناک و مهلک که انسان را از اوج عزت به ذلت می کشانند، به خداوند پناه می برد. طبق نص صریح قرآن، انسان در معرض امتحان های دایمی است. خداوند متعال می فرماید:

﴿أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ \* وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾<sup>۱</sup>؛ آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف این که گفتند ما ایمان به خدا آورده ایم رهایشان کنند و بر این ادعا هیچ امتحانشان

نکنند؟ ما امت‌هایی را پیش از اینان امتحان نمودیم.

این امتحان‌ها گوناگون‌اند و شدت و ضعف دارند. گاهی مربوط به بدن و مال و گاهی مربوط به دین است و ... در همه‌ی این ابتلائات، چه کوچک و چه بزرگ، باید به خدا توکل کرد و با سرافرازی بیرون آمدن را از او خواست.

حدیث سی و هفتم:

### «پیروزی حق بر باطل»

«أَبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا إِتْمَامًا، وَلِلْبَاطِلِ إِلَّا زَهُوقًا»<sup>۱</sup>

اراده‌ی حتمی خداوند بر این قرار گرفته است که - دیر یا زود - پایان حق، پیروزی، و پایان باطل، نابودی باشد.

شرح

این عبارت، قسمتی از جوابی است که حضرت علیه السلام به نامه‌ی احمد بن اسحاق اشعری قمی داده‌اند. حضرت، در این نامه، بعد از ردّ ادعای جعفر (عموی خود)، خودش را وصی و امام بعد از پدرش امام حسن عسکری علیه السلام معرفی می‌کند؛ آن‌گاه به این نکته اشاره می‌کند که سنت الهی به این تعلق گرفته است که حق و حقیقت را یاری کند و به جایگاه رفیع خود برساند، هر چند در

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۷، ح ۲۴۶ / احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۹۳،

طول تاریخ با آن مبارزه شود؛ از طرف دیگر، سنت الهی به این تعلق گرفته است که باطل - هر چند مدتی جولان دهد و حاکم باشد - نابود گردد و جز اسمی از آن باقی نماند. سرنوشت فرعون‌ها و... این نکته را به خوبی نشان داده است؛ لذا بر ماست که همیشه، دنباله‌رو حق و حقیقت باشیم و از تلخی‌ها و دشواری‌ها در این مسیر نهراسیم، و هیچ‌گاه دل به ظاهر فریبنده‌ی باطل نبندیم؛ زیرا، نور حق بالاخره به ثمر می‌نشیند و باطل را نابود می‌کند.



حدیث سی و هشتم:

### ﴿عمل به سنت، مبنای مودت﴾

﴿اجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ، فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ،  
وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ﴾<sup>۱</sup>

هدف و قصد خویش را نسبت به محبت و دوستی ما -  
اهل بیت عصمت و طهارت - بر مبنای عمل به سنت و  
اجرای احکام الهی قرار دهید؛ پس همانا که موعظه‌ها و  
سفارش‌های لازم را نمودم، و خداوند متعال نسبت به  
همه‌ی ما و شما گواه است.

شرح

بین ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان در مورد  
جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام اختلاف شد، ابن ابی غانم معتقد  
بود که ایشان رحلت نمود، در حالی که جانشینی برای خود معرفی

۱. الغیبة، طوسی، ص ۲۸۶، ح ۲۴۵؛ احتجاج، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۹،

نکرد، ولی جماعت شیعیان با او به مخالفت پرداختند و معتقد بودند که امام حسن عسکری علیه السلام برای خود جانشینی را تعیین نموده است؛ لذا نامه‌ای به امام زمان علیه السلام نوشتند و این موضوع را برای حضرت بازگو کردند. حضرت علیه السلام در جواب نامه، به خط خود، مطالبی مرقوم داشتند که از آن جمله، حدیث فوق است. حضرت در آن نامه ابتدا به تقوا و پرهیزکاری امر می‌کند و سپس می‌فرماید:

تسلیم ما باشید و هر چه را نمی‌دانید به ما بازگردانید، بر ما است که حقیقت را بیان کنیم... به راست و چپ منحرف نشوید و محبت و دوستی خود را نسبت به ما با اطاعت از دستورهای ما، که همان شریعت محمدی است، ثابت عملی سازید.

از این حدیث به خوبی استفاده می‌شود که ادعای محبت کافی نیست و محبّ حقیقی کسی است که به دستورهای محبوب خود عمل می‌کند.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

مذاهب شما را دور نکند؛ به خدا سوگند، شیعیان ما کسانی هستند که خدا را اطاعت می‌کنند.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

۱. کافی، ج ۲، ص ۷۳، ح ۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۳۳، ح ۲۰۳۶۰.

شیعیان ما اهل ورع و کوشش، اهل وفا و امانت‌داری، اهل زهد و عبادت و اصحاب پنجاه و یک رکعت در شبانه روزند؛ شب‌ها بیدارند و روزها روزه دارند؛ زکات اموال خود را می‌پردازند؛ حج خانه‌ی خدا را به جا می‌آورند و از هر کار حرامی اجتناب می‌کنند.<sup>۱</sup>

هم‌چنین امام صادق علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید:

کسی که به زبان بگوید شیعه‌ام، ولی در عمل و آثار با ما مخالفت کند، از شیعیان ما نیست. شیعیان ما کسانی هستند که با زبان و قلب با ما موافق‌اند و آثار ما را متابعت و به اعمال ما عمل می‌کنند.<sup>۲</sup>



۱. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۷، ح ۲۳؛ وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۵۷، ح ۴۴۹۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۵، ص ۱۶۴، ح ۱۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۲۴۷، ح ۲۰۴۰۹.

حدیث سی و نهم:

## ﴿حکم وقف﴾

﴿وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الْوَقْفِ عَلَى نَاحِيَّتِنَا وَمَا يَجْعَلُ لَنَا ثُمَّ  
يَحْتَاجُ إِلَيْهِ ضَاحِبُهُ، فَكُلُّ مَا لَمْ يُسَلِّمْ فَضَاحِبُهُ فِيهِ بِالْخِيَارِ، وَكُلُّ مَا  
سَلَّمَ فَلَا خِيَارَ فِيهِ لِضَاحِبِهِ، إِحْتِاجُ إِلَيْهِ ضَاحِبُهُ أَوْ لَمْ يَحْتَاجْ﴾<sup>۱</sup>

از ما درباره‌ی این که فردی چیزی را برای ما وقف کرده، ولی خودش به آن محتاج شده است، پرسیده‌ای. حکم چنین فردی، این است که در آن چه برای ما وقف کرده، ولی تسلیم ما نکرده، مختار است و می‌تواند وقف را به هم بزند؛ ولی آن چه را، به خاطر تسلیم، وقفش مسلم شده است، دیگر نمی‌تواند برگرداند، خواه به آن احتیاج داشته یا نداشته باشد.

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۵۲۰، ح ۴۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۸۲، ح ۱۱.



## شرح

این عبارت، قسمتی از توقیعی است که امام زمان علیه السلام در جواب سؤال‌های ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی مرقوم داشته‌اند.

حکم وقف با معاملات دیگر تفاوت دارد. اگر کسی چیزی را بفروشد و پولش را از مشتری بگیرد، ولی پشیمان شود و از معامله صرف‌نظر کند، می‌تواند پول را پس دهد و معامله را به هم بزند؛ اما وقف این‌گونه نیست. وقتی چیزی وقف شد، اگر واقف، آن را به موقوف علیه (کسانی که آن چیز برای آنان وقف شده) تسلیم نکرده باشد، می‌تواند وقف را بر هم بزند و به دارایی‌های خودش بازگرداند؛ ولی اگر مال موقوف را در اختیار موقوف علیه قرار داد، آن وقف حتمیت پیدا می‌کند و واقف نمی‌تواند به هیچ عنوان آن را به اموال خود بازگرداند.

در این حکم، فرق نمی‌کند که موقوف علیه چه کسی باشد، امام معصوم باشد یا فرد عادی؛ نیز تفاوتی ندارد که مال موقوف چه مقدار باشد، کم یا زیاد.

حدیث چهلیم:

### «حسن عاقبت»

«وَالْعَاقِبَةُ بِجَمِيلٍ صُنِعَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ تَكُونُ حَمِيدَةً لَهُمْ مَا اجْتَنَبُوا  
الْمَنْهِيَّ عَنْهُ مِنَ الذُّنُوبِ»<sup>۱</sup>

با ساخت نیکوی خداوند، فرجام کار، مادامی که شیعیان  
از گناهان دوری گزینند، پسندیده و نیکو خواهد بود.

شرح

این حدیث، بخشی از نامه‌ای است که امام زمان علیه السلام برای شیخ  
مفید رحمته الله مرقوم داشته‌اند. حضرت علیه السلام به نکته‌ای مهم اشاره  
کرده‌اند که اگر شیعیان ما، عاقبت به خیری را می‌خواهند، سببش  
لطف و توجه خاص خداوند است؛ پس باید از گناهانی که خداوند  
متعال از آنها منع کرده است، اجتناب کنند؛ زیرا هر عملی، اثر  
مخصوص خود را دارد و نفس ما، مطابق کارها، سخنان و حتی

۱. احتجاج، ج ۲، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۱۷۷، ح ۸.

افکاری که داریم، ساخته می‌شود. آن کس که از انجام دادن گناه پاکی ندارد - حال آن گناه کم باشد یا زیاد، کوچک باشد یا بزرگ - بداند که حقیقت خود را تیره و تار کرده، شایستگی ورود به جایگاه نور و پاکی را ندارد. یک گناه، آتشی است که در خرمنی می‌افتد. انسان سال‌ها تلاش می‌کند و ثواب‌ها برای خویش فراهم می‌آورد، ولی با یک گناه، حاصل عمری را به هدر می‌دهد؛ از این رو، حضرت، در این حدیث، خطر گناه را گوشزد کرده است.

## فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)؛ محمد بن حسن طوسی رحمته الله، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۴ قمری، قم.
۳. إعلام الوری بأعلام الهدی؛ فضل بن حسن طبرسی رحمته الله، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۷ قمری، قم.
۴. الإحتجاج؛ احمد بن علی طبرسی رحمته الله، دارالنعمان.
۵. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ شیخ مفید رحمته الله، کنگره‌ی شیخ مفید، ۱۴۱۲ قمری، قم.
۶. الإستبصار؛ محمد بن حسن طوسی رحمته الله، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ شمسی، تهران.
۷. البرهان فی تفسیر القرآن؛ سید هاشم بحرانی رحمته الله، بنیاد بعثت، ۱۴۱۵ قمری، تهران.
۸. البلد الأمين؛ ابراهیم بن علی کفعمی رحمته الله.

۹. الخرائج و الجرائح؛ قطب‌الدین راوندی رحمته الله، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، قم.
۱۰. الصحيفة السجادية؛ امام سجادة عليه السلام، دفتر نشر الهادي، ۱۳۷۶ شمسی، قم.
۱۱. الغيبة؛ محمد بن حسن طوسي رحمته الله، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ قمری، قم.
۱۲. المستدرک علی الصحیحین؛ حاکم نیشابوری، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ قمری، بیروت، لبنان.
۱۳. المصباح؛ ابراهیم بن علی کفعمی رحمته الله، انتشارات رضی، ۱۴۰۵ قمری، قم.
۱۴. الهدایة الكبرى؛ حسین بن حمدان خصیبي رحمته الله، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ قمری، بیروت، لبنان.
۱۵. بحار الأنوار؛ علامه محمد باقر مجلسی رحمته الله، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ قمری، بیروت، لبنان.
۱۶. بصائر الدرجات الكبرى؛ محمد بن الحسن الصفار رحمته الله، مؤسسه اعلمی، ۱۳۶۲ شمسی، تهران.
۱۷. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله و سلم؛ ابن شعبه حرانی رحمته الله، جامعهی مدرسین، ۱۴۰۴ قمری، قم.
۱۸. تفسیر قمی؛ علی بن ابراهیم قمی رحمته الله، مؤسسهی دارالکتاب، ۱۴۰۴ قمری، قم.

۱۹. تفصیل وسائل الشیعة؛ حر عاملی رحمۃ اللہ علیہ، مؤسسة آل البيت علیہم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ قمری، قم.

۲۰. تہذیب الأحکام؛ محمد بن حسن طوسی رحمۃ اللہ علیہ، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ شمسی، تہران.

۲۱. دلائل الإمامة؛ محمد جریر طبری رحمۃ اللہ علیہ، مؤسسہ بعثت، ۱۴۱۳ قمری، قم.

۲۲. کافی؛ محمد بن یعقوب کلینی رحمۃ اللہ علیہ، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۸۸ قمری، تہران.

۲۳. كشف الغمة فی معرفة الأئمة؛ علی بن عیسیٰ بن أبی الفتح اربلی رحمۃ اللہ علیہ، دارالأضواء، ۱۴۰۵ قمری، بیروت، لبنان.

۲۴. کمال الدین و تمام النعمة؛ شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہ، جامعہ مدرسین، ۱۴۰۵ قمری، قم.

۲۵. مدينة المعاجز؛ سید ہاشم بحرانی رحمۃ اللہ علیہ، مؤسسة المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۶ قمری، قم.

۲۶. من لا یحضرہ الفقیہ؛ شیخ صدوق رحمۃ اللہ علیہ، جامعہ مدرسین، ۱۴۰۴ قمری، قم.

۲۷. مهج الدعوات؛ سید بن طاووس رحمۃ اللہ علیہ، انتشارات دارالذخائر، ۱۴۱۱ قمری، قم.

۲۸. نهج البلاغه سید رضی رحمۃ اللہ علیہ، تحقیق شیخ محمد عبده، دارالمعرفة، بیروت، لبنان.

**ضمیمه**

**آشنایی با مرکز مطالعات**

**و**

**پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه**

## باسمه تعالی

مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه‌ی علمیه‌ی قم با هدف پاسخ‌گویی عالمانه و منطقی به سؤالات و شبهات دینی اقشار مختلف جامعه و تبیین و ترویج فرهنگ اسلامی و تأمین نیازهای فکری جامعه، توسط پژوهشگران و کارشناسان حوزه‌ی علمیه قم تأسیس گردید و در راستای تحقق این اهداف، راه‌کارها و وظایف خاص را به انجام رسانده است که از جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود.

۱. تشکیل گروه‌های تخصصی (قرآن، کلام، دین‌پژوهی، فقه، سیاست، حقوق، تربیت و مشاوره، تاریخ و سیره) برای پاسخ‌گویی به سؤالات و شبهات.

۲. سلسله نشست‌های تخصصی و سخنرانی و پرسش و پاسخ در گستره‌ی اندیشه‌ی دین با حضور اندیشمندان و صاحب‌نظران حوزه و دانشگاه، در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم با عنوان «کانون‌گفتمان



دینی».

۳. تشکیل حلقه‌های نقد.

۴. سایت اندیشه‌ی قم.

۵. مجله‌ی صبح به عنوان اولین نشریه‌ی تخصصی پرسش‌ها و پاسخ‌ها در عرصه‌ی اندیشه‌ی دینی در موضوعات مختلف.

۶. چاپ و انتشار محصولات مرکز.

برخی از آثار مرکز:

۱. جزوات کانون گفتمان دینی.

۲. مجله‌ی صبح.

۳. سایت اندیشه‌ی قم.

۴. نرم‌افزار کانون گفتمان دینی.

۵. برخی کتاب‌ها (کلام جدید، پلورالیزم دینی، جوانان و روابط، ایمان و چالش‌های معاصر، دین و آزادی، قلمرو دین، پرسمان عصمت، آسیب‌شناسی مطبوعات، ولایت فقیه و...)

آدرس: قم: ص پ: ۴۴۶۶ - ۳۷۱۸۵

نمابر: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۷۲۱۷

<http://WWW.andisheqom.com>

Email: [howzeh@andisheqom.com](mailto:howzeh@andisheqom.com)

## باسمه تعالى

تأسس مركز البحوث و الدراسات الثقافية للحوزة العلمية في قم المقدسة بجهود الفضلاء المتخصصين في الحوزة العلمية بقم المقدسة و يهدف إلى نشر و إشاعة الثقافة الإسلامية من خلال الإجابة العلمية على الأسئلة الدينية المطروحة و يحمل على عاتقه المهام التالية:

١. الإجابة على الأسئلة الدينية بواسطة كوادر متخصصة في مجال: علوم القرآن، الكلام، الفكر الديني، الفقه، السياسة، أسس التربية و الإرشاد، التاريخ و السيرة.

٢. جلسات تخصصية و محاضرات و أسئلة و أجوبة في مجال الفكر الديني بحضور أساتذة الحوزة و الجامعة في المدرسة الفيضية و الذي يحمل اسم مجمع الحوار الديني.

٣. تشكيل حلقات للبحث.

٤. موقع انديشهي قم (الفكر) على الانترنت

(<http://www.andisheqom.com>)

٥. إصدار مجلة الصباح المتخصصة في الإجابة على الأسئلة الدينية  
و التي تعتبر الأولى من نوعها.

٦. طباعة و نشر إصدارات المركز.

من إصدارات المركز:

أ. حلقات مجمع الحوار الديني.

ب. مجلة الصباح (فصلية).

ت. موقع انديشه‌ي قم (الفكر) على الانترنت

(<http://www.ardisheqom.com>)

ث. برامج كمبيوترية لمجمع الحوار الديني.

ح. إصدار و نشر كتب، منها:

الكلام الجديد، بلوراليزم الديني، الشباب و العلاقات، الإيمان و

تحديات العصر، الدين و الحرية، حدود الدين، أسئلة حول العصمة،

معرفة ثغرات الصحافة، ولاية الفقيه و...

يمكن مراسلة المركز على العنوان التالي:

قم المقدسة: ص ب ٤٤٦٦ - ٢٧١٨٥.

فاكس: ٧٧٢٧٢١٣ - ٢٥١



**The Center of Educational Studies and Researches** affiliated with the Seminary (Theological Center) of Qom was established with the intention of answering the religious scholarly questions raised by people, meeting religious cultural needs of various people and explaining and promoting the rich Islamic culture with the help of religious experts working in the Seminary. The responsibilities this center has are as follows:

1. Answering religious questions by competent religious scholars and authorities in various fields such as the Qur'anic studies, theology, comparative religions, jurisprudence, politics, law of education, history and biographical studies

(studies on the Prophet and Imams'[the Infallibles'] life-styles).

2. Holding scholarly meetings and seminars in which lectures are delivered; sessions under the title of " the Society of Religious Discourse" are organized where the questions raised by participants in the realms of religious thought are answered; both the religious scholars of the Seminary and the professors of the universities take part in what it is called "the Society of Religious Discourse" in one of the well-known schools called "Feiziyyeh".

3. Establishing circles of critics.

4. Administering the website

**(<http://www.andisheqom.com>)**

5. Publishing a magazine entitled "Sab?h" which is the very first specialized magazine which answers the religious questions raised by various groups of people.

6. Providing people with the computerized programs( software).

7. Printing and publishing various religious and cultural works. The following are worth mentioning:

- \* Modern Theology
- \* Religious Pluralism
- \* The Youth and Their Relations
- \* Faith and Modern Challenges
- \* Religion and Freedom
- \* The Realm of Religion
- \* An Inquiry into Infallibility (Ismah, to use the Islamic term).
- \* The Pathology of the Press.
- \* The Guardianship of the Jurist ( Vilayat-e Faqih ).

Readers can contact the Center by the following means :

**Mailing address : P. O. Box 37185-4466,  
Qom**

**Fax : 0251-7737213**